

# نشانہ آسمانی

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی  
مسیح موعود و امام مہدی علیہ الصلوٰۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام



نشانہ آسمانی

Persian translation of  
*Nishān-e-Āsmānī* (Urdu)  
By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)  
The Promised Messiah and Mahdī

First Urdu Edition: Qadian June 1892  
Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:  
Islam International Publications Ltd.  
'Islamabad' Sheephatch Lane  
Tilford, Surrey. GU10 2AQ  
United Kingdom

Printed in UK at:  
Raqeem Press  
'Islamabad' Tilford, Surrey. GU10 2AQ  
United Kingdom

For further information please visit:  
[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 978-1-84880-164-6



## فهرست مطالب



iii	معرفی کوتاه مصنف
v	اظهار تشکر
vii	تصویر صفحه اول در چاپ اول
viii	ترجمه اولین صفحه چاپ اول
ix	اطلاع
۱	نشانه آسمانی
۱۴	ابیات
۲۳	پیشگویی
۲۷	اظهار یک گواهی راستین از روی دلسوزی
	انتقاد آقای بتالوی بر رساله ما "فیصله آسمانی" پاسخ آن و نیز اتمام
۳۸	حجت با ارائه نشانه های آسمانی
۴۹	تبلیغ روحانی
۵۵	کیفیت فتوای تکفیر شیخ بتالوی
۵۹	اعلامیه
۶۱	درخواست ضروری

- آگهی مهم..... ۶۴
- خلاصه پاسخ نامه هایی که برای کمک رسانی چاپ کتاب نشانه  
آسمانی به دوستان صمیمی نوشته شدند..... ۶۵
- طب روحانی..... ۶۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معرفی کوتاه مصنف



حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، ملاحظه می کردند که اسلام از همه طرف، مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسؤلیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی ها و مباحثات خویش، با برهان های قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام طبق آیات قرآن کریم وفات یافته و خود (حضرت غلام احمد قادیانی) همان مسیح موعود و امام مهدی می باشند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او اند. ایشان نیز اعلام فرمودند که تمام پیشگویی هایی که در کتاب های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه تاسیس کردند. حضرت

میرزا غلام احمد علیه السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم، پیام ایشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد همراه با شمشیر و خونریزی نامشروع است. در واکنش به پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه ی تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفته و به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینان آن حضرت انجام می گیرد. امروزه جماعت احمدیه در ۲۰۶ کشور به رهبری سرور ما حضرت میرزا مسرور احمد، پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.



## اظهار تشکر



اینجانب از آقای کاشف علی که افتخار ترجمه این کتاب را کسب کردند، تشکر می‌کنم و همچنین از آقای یاسر احمد شهزاد و آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عبیات و آقای علی الخمیسی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویراستاری این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند و نیز آقای سید تنویر مجتبی و آقای انصر حسین شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزا.

خاکسار

چوهدری محمد علی

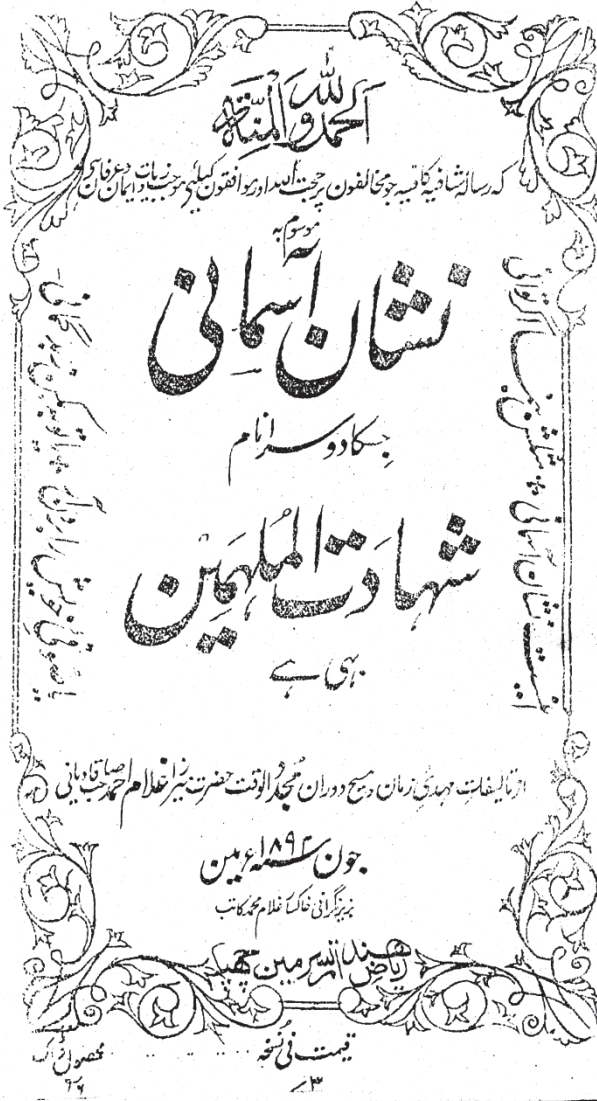
وکیل التصنیف

تحریک جدید

۸ مه سال ۲۰۱۵ م



تصویر صفحہ اول در چاپ اول



## ترجمه اولین صفحه چاپ اول

الحمد لله والمنة

که این رساله وافى و شافى که بر مخالفان حجت الله و برای موافقان

موجب زیادت

ایمان و عرفان است.

موسوم به

### نشان آسمانى

که نام دومش

### شهادة الملهمین

هم است

یا صوفى خویش را برون آر یا توبه بکن ز بدگمانى

مش بنما اگر توانى

این ست نشان آسمانى

از تالیفات مهدى زمان و مسیح دوران مجدد الوقت حضرت

میرزا غلام احمد صاحب قادیانى

ژوئن ۱۸۹۲

زیرسرپرستی خاکسار غلام محمد نویسنده در ریاض هند امرتسر چاپ شد

نرخ جلد ۳ آنه

## اطلاع

بخدمت تمام احباب

در خدمت هر دوست که برایش این رساله نشان آسمانی فرستاده شود باید دانست که این برای قیمت فرستاده شده است اگر ممکن باشد بی تاخیر قیمتش ۳ آنه است و مخارج پستی نیم آنه است یعنی تمام ۳/۶ پائی حواله پستی ارسال کنند تا برای رساله دیگر دافع الوسوس سرمایه جمع شود و اگر کسی می خواهد که دیگر نسخه ها می خرد آنان اطلاع بدهند تا در همان تعداد که می خواهند فرستاده شوند. والسلام علی من الطبع الهدی.

راقم خاکسار میرزا غلام احمد از قادیان

ناحیه گورداسپور از پنجاب

یکم ژوئن ۱۸۹۲

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قدرتِ کردگارِ مے پینم	حالتِ روزگارِ مے پینم
از نجومِ این سخنِ نئے گویم	بلکہ از کردگارِ مے پینم
در خراسان و مصر و شام و عراق	فتنہ و کارِ زارِ مے پینم
ہمہ را حالِ مے شود دیگر	گر یکے در ہزارِ مے پینم
قصہ بسِ غریبِ مے شنوم	غصہ درِ دیارِ مے پینم
غارت و قتلِ لشکرِ بسیار	از بیہین و بیارِ مے پینم
بس فرو مایگانِ بے حاصل	عالم و خواند کارِ مے پینم
مذہبِ دینِ ضعیفِ می یا بم	مبدعِ افتخارِ مے پینم
دوستانِ عزیزِ ہر قومے	گشتہ غمخوار و خوارِ مے پینم
منصب و عزل و تنگچیِ عمال	ہر یکے را دوبارِ مے پینم
ترک و تاجیکِ را بہمِ دیگر	خاصی و گیر دارِ مے پینم
مکر و تزویر و حیلہ در ہر جا	از صغار و کبارِ مے پینم
بقعہ خیرِ سختِ گشتِ خراب	جائے جمعِ شرارِ مے پینم
اندکے امنِ گر بودِ امروز	در حدِ کوہسارِ مے پینم
گرچہ مے پینمِ این ہمہ غمِ نیست	شادیِ نغمگسارِ مے پینم
بعدِ امسال و چند سالِ دگر	عالی چوں نگارِ مے پینم
بادشاہِ مشامِ دانائے	سرورِ بادقارِ مے پینم
حکمِ امثالِ صورتے دگرست	نہ چو بیدارِ وارِ مے پینم

غین ورے سال چوں گذشت از سال  
 بو العجب کاروبار مے ینم  
 گر در آئینہ ضمیر جہان  
 گرد و زنگ و غبار مے ینم  
 ظلمتِ ظلمِ ظالمانِ دیار  
 بے حد و بے شمار مے ینم  
 جنگ و آشوب و فتنہ و بیداد  
 در میان و کنار مے ینم  
 بندہ را خواجہ و شہ ہے یا بم  
 خواجہ را بندہ وار مے ینم  
 ہر کہ ادبار یار بود امسال  
 خاطرش زیر بار مے ینم  
 سکہ نو زند بر رخ زر  
 در ہمیش کم عیار مے ینم  
 ہریک از حاکمان ہفت اقلیم  
 دیگرے را دوچار مے ینم  
 ماہ را روسیہ مے نگرم  
 مہر را دل فگار مے ینم  
 تاجر از دور دست و بے ہمراہ  
 ماندہ در رگزار مے ینم  
 حال ہند و خراب مے یا بم  
 جور ترک تبار مے ینم  
 بعض اشجار بوستان جہان  
 بے بہار و شمار مے ینم  
 ہمدی و قناعت و کعبے  
 حالیا اختیار مے ینم  
 غم مخور زانکہ من دریں تشویش  
 خرمی وصل یار مے ینم  
 چوں زمستان بے چمن بگذشت  
 شمس خوش بہار مے ینم  
 دور اوچوں شود تمام بکام  
 پسرش یادگار مے ینم  
 بندگان جناب حضرت او  
 سر بسر تاجدار مے ینم  
 بادشاہ تمام ہفت اقلیم  
 شاہ عالی تبار مے ینم  
 صورت و سیرت چو پیغمبر  
 علم و حلمش شعار مے ینم  
 ید بیضا کہ با او تابندہ  
 باز با ذوالفقار مے ینم  
 گلشن شرع را سے بویم  
 گل دین را بہار مے ینم

تا چہل سال اے برادرِ من	دورِ آں شہسوارِ مے پیئم
عاصیاں از امامِ معصوم	خجسل و شرمسارِ مے پیئم
غازی دوستدارِ دشمنِ کش	ہمدم و یارِ غارِ مے پیئم
زینتِ شرع و رونقِ اسلام	محکم و استوارِ مے پیئم
گنجِ کسریٰ و نقدِ اسکندر	ہمہ بر روئے کارِ مے پیئم
بعد ازان خود امامِ خواہد بود	بس جہان را مدارِ مے پیئم
اح م و دالِ مے خوانم	نامِ آں نامدارِ مے پیئم
دین و دنیا از و شود معمور	خلقِ زو بختیارِ مے پیئم
مہدی وقت و عیسیٰؑ دوران	ہر دو را شہسوارِ مے پیئم
این جہاں را چو مصرِ نگرم	عدل او را حصارِ مے پیئم
ہفت باشد و زیرِ سلطانم	ہمہ را کامگارِ مے پیئم
برکف دستِ ساقی وحدت	بادۂ خوشگوارِ مے پیئم
تیغِ آہن دلاں زنگ زدہ	کند و بے اعتبارِ مے پیئم
گرگ با میشِ شیر با آہو	در چرا باقرارِ مے پیئم
☆ ترکِ عیارِ سُستِ مے نگرم	خصمِ او درخمارِ مے پیئم
نعمتِ اللہ نشست برکنجے از ہمہ برکنارِ مے پیئم	

☆ اینجا آقای منشی محمد جعفر بر این چیز تاکید می کند کہ این شعر یعنی ترک عیار گویا برای تکذیب من عاجز پیشگویی ہست. اما یک خردمند، کہ از انصاف و تدبر بہرہ ای بردہ باشد، می تواند درک



کند که، این بیت آخرین مطلب از قصیده می باشد و از ترتیب قصیده به روشنی معلوم می شود که اول باید مسیح موعود ظاهر شود سپس چنین رویدادی رخ دهد که ترک عیار در حال سستی و ضعف به نظر برسد و دشمن او نیز در خماری به سر می برد. و معلوم است که در این زمانه بجز من عاجز هیچ کسی ادعای مسیح موعود بودن را نکرده است تا بعد از آن ناقص الفهم این عاجز را ترک قرار بدهد. پس معنای درست این شعر چنین است که بعد از ظهور این مسیح دولت عثمانی سست خواهد شد و مخالف دولت یعنی روسیه هم ثمره خوبی از فتح نخواهد برد و سرانجام شادی فتح از بین خواهد رفت و خماری خواهد ماند و نیز این شعر یعنی مهدی وقت و عیسی دوران به وضوح دال بر این است که همان مهدی، مسیح موعود نیز خواهد بود. درحالیکه سید احمد هیچگاه این ادعا را نکرد که من نیز مسیح موعود هستم. و از روی روایات ثابت می شود که در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام، سلطنت عثمانی ضعیف خواهد شد و برخی از مردم سرزمین های عرب برای برقراری دولت جدید کوشا خواهند بود و برای ترک کردن دولت عثمانی آماده خواهند بود. پس این علایم مربوط به امام مهدی موعود و مسیح موعود علیه السلام است. هر کسی که بخواهد تدبر و تفکر را به خرج دهد بر فهم آقای محمد جعفر تعجب می کند که او به این مصرع دقت نکرد که 'پسرش یادگار می بینم'. این پیشگویی چگونه می تواند بر سید احمد محقق شود. اگر در ۲۷ ژانویه ۱۸۹۶ زنده شده بیاید، در آنصورت عمر او صد و دوازده سال خواهد بود، آیا در این سن زن خواهد گرفت و بچه دار خواهد شد.

گذشته از این تولد یک پسر و زن گرفتن او در روایات متعددی درباره مسیح موعود وارد شده است و طبق آن وحی آقای نعمت الله می باشد، زیرا در روایات فراوان ذکر شده است که:

### يَتَزَوَّجُ وَيُوَلِّدُ لَهُ

اما آقای سید احمد هیچگاه ادعای مسیح موعود بودن، نکرد. پس او چطور می تواند مصداق این پیشگویی گردد؟! . این را هم باید به خاطر داشت که در مصرع ترک عیار، کلمه عیار در محل ذم نیست بلکه این کلمه طبق کاربرد فارسی زبانان در محل مدح می آید. حافظ می سراید:

خیال زلف تو پختن نه کارخامان ست      که زیر سلسله رفتن طریق عیاری ست

مؤلف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی عبادہ الطیبین و الطاهرین)

\*

**اما بعد** باید واضح باشد که در این چند صفحه شهادت و گواهی های آن اولیا و مجذوبان درج است که مدت ها قبل از این عاجز در مورد من خبر داده اند. از جمله این پیشگویی ها، پیشگویی یک مجذوب به نام "گلاب شاه" است که سی یا سی و یک سال قبل، از این عالم گذران گذشته است اگرچه این پیشگویی در کتاب "ازاله اوهام" صفحه ۷۰۷ به اختصار چاپ شده است، اما این بار آقای تعریف کننده تمام جزئیات را به خاطر آورده و به تفصیل این پیشگویی را بیان کرد و خواستار شد که این پیشگویی جداگانه در اعلامیه ای چاپ شود.

بیان کننده، یعنی آقای کریم بخش با چنان یقین و جوش و ایمان این پیشگویی را تعریف می کند که اگر طالب حق با دقت آنرا گوش کند، ممکن نیست که از آن اثر کامل و عجیبی بر دل پدیدار نشود. من آقای کریم بخش را در ماه مه ۱۸۹۲ دوباره در لدهیانه فرا خواندم و از وی راجع به این پیشگویی تحقیق کردم و در چندین مجلس بعد از قسم دادنش پرسیدم که در این خصوص آنچه به طور یقین و راست است و خوب به یاد دارد، آنرا بیان کند و حتی یک چیز مشتبه را هم بیان نکند. این هم به او گفته شد که اگر به اندازه یک تار مو چیز خلاف واقع یا مشتبه، که درست به خاطر نمانده است را بیان کند، در آنصورت در پیشگاه خداوند متعال جواب گو خواهد بود.

بلکه به قصد امتحان راستگویی اش به آن پیرمرد گفته شد که خوب به این امر دقت کن و بدان که اگر در بیان تو حتی یک کلمه هم خلاف واقعیت باشد در آن صورت گناه آن بر گردن شماست. و در روز قیامت آن طوق لعنتی که به گردن مفتریان می افتد به گردن شما هم خواهد بود. سپس مراراً و تکراراً به وی گفته شد، که ای آقای کریم بخش شما پیر مرد هستید و طبق شنیده ها روزگارتان را با پایبندی به نماز و روزه گزرانده اید، حال این را به یاد داشته باشید که پیشگویی آقای گلاب شاه درباره این عاجز اگر امری مشتبه یا خلاف واقعیت باشد، در آنصورت با این بیان، تمام اعمال نیک گذشته تو ضایع و برباد خواهند رفت و ناراحت نشو و یقین بدان که برای مجازات این افترا به جهنم افکنده خواهی شد. اگر به یقین این امر حقیقت ندارد، پس ایمان خود را برای من ضایع مکن. من نه در این جهان به درد تو می خورم و نه در جهان دیگر. کسی که به عنوان مجرم در محضر خداوند خواهد رفت برای او جهنمی است که در آن نه برایش مرگ است و نه زندگی. بدبخت است انسانی که با افترا مالک خود را ناراحت کند و خیلی بدقبال است شخصی که بایک کارجنایی نیکی های تمام عمر را به باد دهد. و به یاد داشته باشید که اگر کسی برای من بر خداوند افترا کند رؤیا، وحی یا کشفی برای خشنود کردن من مشهور کند، من او را بدتر از سگها و ناپاک تر از خوکها می دانم و در هر دو جهان از او بیزارم زیرا که او به خاطر یک خلق دنی، مولای عزیز خود را با دروغ گفتن خشمگین کرده است. اگر ما بیباک و دروغگو شویم و در پیشگاه خداوند از افتراها تترسیم در آنصورت سگها و خوکها از ما هزاران درجه

بهترند. پس اگر گناه کرده‌ای، توبه کن تا هلاک نشوی و یقین بدان که خداوند متعال مفتری را بدون مجازات نمی‌گذارد. و کاروبار این عاجز موقوف به شهادت کسی نیست. آن کسی که مرا فرستاده است همراه من است و من همراه اویم. همان پناهگاه برایم بس است. او به یقین بنده خود را ضایع نمی‌کند و فرستاده خویش را برباد نمی‌دهد. اینها اموری است که چندین مرتبه به آقای کریم در مجالس و محافل گفته شد. اما او بعد از شنیدن تمام این سخنان با دلی دردمند پاسخی داد که به گریه و آه می‌داشت و از تک تک کلمات او معلوم بود که او سرشار از خوف خداست و این راستی و صداقت را بیان می‌کند و بیان او همراه چشمان خیس و رقت قلب چنان تاثیری داشت که در اثر آن بدن به لرزه در می‌آمد. پس، آن روز به یقین قطعی دانستیم که این پیشگویی در رگ و ریشه او اثر کرده است و به واسطه آن سود بزرگی به ایمانش رسیده است. چنانچه ما در ذیل آن اعلامیه او را که وی بعد از سوگند الله جل جلاله یاد کرده، در بیانیه درد انگیز نوشت، درج می‌کنیم. بعد از خواندن آن ناظرین که منصف و حقیقت شناس هستند متوجه خواهند شد که این شهادت چقدر دارای شان بزرگی است.

علاوه بر این، یک پیشگویی دیگر هم هست که یک مرد خدا به نام نعمت الله که در هند از لحاظ ولایت خویش و اهل کشف بودن شهره است، در یکی از قصیده‌های خود نوشته است. این آدم بزرگ هفت صد و چهل و نه سال قبل از زمانه ما زیسته است و همین قدر مدت از سرودن این قصیده‌ای که در آن این پیشگویی درج است، هم گذشته است. آقای مولوی محمد اسماعیل شهید دهلوی زمانی که در

پی این بود که هر طور شده مرشدش آقای سید احمد، مهدی دوران قرار داده شود، پس از به دست آوردن این قصیده، خیلی تلاش کرد که این پیشگویی در حق او قرار بگیرد حتی این قصیده را همراه کتاب خود چاپ کرد اما در این پیشگویی نشانه‌ها و علایمی داده شده بودند که آقای سید احمد به هیچ وجه مصداق آنها نمی‌شد. بله این درست است که نام مصداق این پیشگویی احمد نوشته است یعنی نام ظهور کننده احمد خواهد بود و نیز این هم اشاره شده است که او در کشور هند خواهد بود و نیز این هم نوشته شده است که او در قرن سیزدهم ظهور خواهد کرد. پس با نگاه سرسری این خیال می‌تواند به ذهن خطور کند که آقای سید احمد دارای این هر سه علامت بود اما با کمی دقت معلوم می‌شود که این پیشگویی هیچ ربطی به آقای سید احمد ندارد چون اولاً از این اشعار به طور واضح برداشت می‌شود که آن مجدد موعود در اوایل قرن سیزدهم نخواهد بود بلکه بعد از ظهور چندین واقعه، رویداد و فتنه در آخر قرن سیزدهم یعنی بر سر قرن چهاردهم خواهد آمد و ظاهر است که آقای سید احمد تا زمانه نیمه قرن سیزدهم را هم در نیافت سپس چطور می‌توان او را مجدد قرن چهاردهم قرار داد. گذشته از این آقای سید احمد ادعایی که درباره اش گفته می‌شود را هیچگاه از زبان خود نکرد و هیچ بیانیه‌ای از او وجود ندارد که در آن این ادعا وجود داشته باشد. و مهمتر از همه این امر است که شیخ نعمت الله ولی در این اشعار درباره شخص ظهور کننده این را هم نوشته است که او هم مهدی و هم عیسی خواهد بود درحالیکه خیلی واضح است که آقای سید احمد هیچ وقت ادعای

عیسی بودن نکرد. سپس در همین اشعار این هم اشاره شده است که بعد از او پسرش به رنگ او خواهد آمد و یادگار او خواهد بود. اکنون روشن است که آقای سید احمد درباره چنین پسری کامل پیشگویی نکرده است و از او چنین پسری متولد نشده است که رنگین به رنگ عیسوی باشد. سپس در همان اشعار به این امر هم اشاره شده است که او پس از بعثت، چهل سال را خواهد گذراند. اما ظاهر است که آقای سید احمد بعد از ظهور خود فقط چند سالی زنده ماند و این دنیای فانی را وداع گفت اما با نگاهی به براهین احمدیه معلوم می شود که این عاجز در سن چهل سالگی برای تجدید دین مبعوث می گردد و از آن یازده سال گذشته است و با توجه به آن پیشگویی که در 'ازاله اوهام' درج است یعنی این که: ثمانین حولاً او قریباً من ذلک - ایام بعثت چهل سال می شوند. والله اعلم

و انتظار بازگشت دوباره آقای سید احمد انتظاری است که نسبت به آمدن حضرت ایلیا و مسیح نیز وجود دارد. آدمهای ساده و ناآگاه با این انتظار و امید وقت خود را به هدر می دهند. حقیقت این امر آنگونه که سنت الله از قدیم جاری است اینگونه به نظر می رسد که بعضی اوقات او توسط کسی اهل کشف خبر آمد مجدّد کسی آدم کامل فوت شده در دنیا می دهد و از آن منظور فقط همین قدر می باشد که بر طبع و سیرت آن شخص، مردی خواهد آمد. چنان که از پیامبران بنی اسرائیل پیامبر ملاکی هم این خبر را داد که پیامبر ایلیا که به بالای آسمان برده شد، مجدداً به دنیا خواهد آمد و تا وقتیکه ایلیا دوباره به زمین نیاید تا آنگاه مسیح نمی تواند بیاید. یهودیان ظاهر پرست به ظاهر

کلمات این خبر چنان چنگ زدند که آنها مسیح را در زمان ظهورش قبول نکردند هرچند که مسیح به آنها توضیح داد که مراد از ایلیا، یوحنا پسر زکریا است که یحیی نامیده می شود اما آنها که به آسمان نگاه بسته بودند که او از آسمان نازل خواهد شد پس آنها به علت این ظاهر پرستی دو پیامبر را انکار کردند یعنی عیسی و یحیی را و گفتند که اینها صادق نیستند. اگر صادق بودند آنگونه که خداوند متعال در کتابهای پاک خود خبر داده بود ایلیا قبل از ایشان از آسمان نزول می کرد، بنابر این یهودیان هنوز هم به آسمان نگاه می کنند که کی پیامبر ایلیا از آسمان فرود می آید. این بدبختان خبر ندارند که پیامبر ایلیا که از آسمان نزول کرده و مسیح هم آمده است افسوس که ظاهر پرستی خشک چقدر به دنیا زیان رسانده است باز هم دنیا نمی فهمد.

در یک حدیث صحیح آمده است که: ای مسلمانان شما در آخر الزمان قدم به قدم از یهودیان پیروی خواهید کرد تا آنجا که اگر یک یهودی با مادر خود زنا کرده باشد شما هم می کنید. این روایت و داستان پیامبر ایلیا را با داستان مسیح موعود که امروز به خاطر آن طوفان به پا می شود باهم بخوانید و دقت کنید و کمی خردورزی کرده تدبر کنید که پندار ظهور مجدد ایلیا که در اهل سنت و جماعت و یهودیان متفقانه قرار داشته بود سرانجام از دادگاه حضرت عیسی چطور از هم پاشید. اجماع آنها کجا رفت. تامل کنید که آیا به راستی ایلیای پیامبر از آسمان فرود آمد یا مراد از ایلیا یحیی بن زکریا بود. خداوند متعال بارها در قرآن کریم می فرماید که ای مسلمانان! از آن اشتباهاتی که مردم یهود مرتکب شدند بپرهیزید و از آن خیال ها



دوری جوئید که به خاطر آن مردم یهود، سگ و خوکها قرار داده شدند. عاقل کسی است که از حال دیگران عبرت بگیرد و آنجا که قدم کسی لغزیده است، از قدم نهادن در آنجا بترسد. افسوس که شما غارها را برای خود و قوم خود می کنید همانگونه که یهودیان کردند. مقداری زحمت کشیده و نزد علمای یهود بروید و پرسید که آنها چرا حضرت عیسی و یحیی را قبول نکردند. جوابشان همین خواهد بود که در کتابهای آسمانی و روایات بنی اسرائیل نشانه آمدن مسیح این نوشته شده است که قبل از او ایلیا از آسمان نزول می کند و همچنین مسیح، پادشاه و صاحب لشکر خواهد بود پس چون ایلیا از آسمان فرود نیامد و به ظاهر ابن مریم را پادشاهی به دست نیامد بنا براین ابن مریم صادق نیست.

حالا شما خوب دقت و تدبر کنید که این داستان ایلیا چقدر با داستان مسیح موعود شباهت دارد و این را بدانید که اگرچه قبل از مسیح چندین پیامبر می زیسته اند اما هیچ یک از آنها اظهار نکرد که منظور از ایلیا شخص دیگری است. تا زمان ظهور مسیح تمام فقیهان و علمای یهود بر این متفق بودند که ایلیای پیامبر دوباره به دنیا باز خواهد گشت. و جالب اینجاست که به مله‌مآنشان نیز چنین وحی نشد که این عقیده کاملاً اشتباه است و کلمات ظاهری کتاب آسمانی نیز دال بر همین بود که ایلیای پیامبر دوباره به دنیا باز خواهد گشت اما سرانجام خداوند متعال این راز سربسته را بر حضرت مسیح آشکار کرد که ایلیای پیامبر دوباره باز نخواهد گشت بلکه منظور از آمدن او، آمدن کسی است که هم صفتش باشد و آن یحیی پیامبر است. دراصل در

پیشگویی‌ها اسرار زیادی نهفته است که در وقت خود آشکار می‌شوند و قبل از وقت خود عارفان بزرگ هم از حقیقت اصلی آن بی‌خبر می‌باشند. کسی درست گفته است که: هر سخن وقتی و هر نکته مقامی دارد.

وَكَم مِّنْ عِلْمٍ تَرَكَ الْأَوَّلُونَ لِلْآخِرِينَ<sup>۱</sup>

همچنین این امر هم قرین قیاس است که به سید احمد یا به مرید صالحش این وحی شده باشد که احمد دوباره به دنیا خواهد آمد و او این معنی را برداشت کرده باشد که همین سید احمد چند مدتی از دنیا غایب گشته، باز به دنیا می‌آید. مثالهای چنین سوء تفاهمی در اقوام دیگر هم وجود دارد. مردم به سمت سنت خدا توجه نمی‌کنند و معنایی را که طبق سنت خدا و قرین قیاس است، ترک کرده، یک معنای بیهوده و بدون اصل را قبول می‌کنند. پس آمدن دوباره آقای سید احمد که اغلب برادران موحد ما، مشتاقانه انتظار او را می‌کشند، درحقیقت از این قبیل خیالات است. ای حضرات! احمدی که باید می‌آمد، آمده است. حال شما هم بدانید که سید احمد آمده است چون مومن مانند نفس واحده می‌باشند. **وَلِلَّهِ دَرُ الْقَائِلِ** -

انبیاء در اولیاء جلوه دهنده      هر زمان آیند در رنگی دیگر

افسوس که مردم از این امر بی‌خبرند که مرگ برای هر انسانی الزامی است و خداوند هیچگاه به طور حقیقی برای مرده‌ای، بازگشت دوباره قرار نمی‌دهد و آدم نیک هرگز با دو بار مردن و دو بار جان

<sup>۱</sup> چه بسا دانشهایی است که گذشتگان برای آیندگان گذاشته اند. مترجم

دادن معذب نمی شود. از این خیال بیهوده که مسیح ابن مریم زنده در آسمان نشسته است، فتنه های بزرگی در دنیا ایجاد شده است. درحقیقت برای مسیحیان دلیل اساسی برای قرار دادن مسیح به عنوان خدا همین است و با این عقیده زنده بودن در آسمان، رفته رفته این باور را پیشه کردند که حالا پدر هیچ کاری انجام نمی دهد تمام کارها را به فرزند خود که زنده است واگذار کرده است. خلاصه اولین دلیل بر خدا بودن مسیح نزد مسیحیان همین است و علمای ما نیز آن را تایید می کنند اما درست این است که او فوت کرده است. قرآن کریم با کلماتی بر وفات او گواهی می دهد که برای فوت شدگان دیگر نیز به کار برده است. در 'بخاری' پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم فوت آن حضرت را تصدیق می کنند. صحابی جلیل الشان ابن عباس هم از آیت معنای توفی عیسی «عیسی فوت کرد» را بیان می کند و طبرانی و حاکم از حضرت عائشه روایت نقل می کنند که عیسی صد و بیست و سه سال زنده ماند. در همین روایت حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند که سنم نصف عمر عیسی است. حال واضح است که اگر حضرت عیسی فوت نکرده در آن صورت پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم هم باید زنده باشند.

نکته دیگری هم هست که بعد از دقت در کلام الهی معلوم می شود و آن این است که هنگامی که انسان به علت تقرب به خدا هدایت یافته، روز به روز در حق و حقانیت رشد پیدا می کند و نفس و امور نفسانی را رها می کند در آن صورت نقطه نهایی پاکیزگی نفس او این است که به کلی از ظلمت نفس و عواطف نفسانی بیرون آمده و

جسمی را که تخت گاه نفس است؛ از پلیدی های جسمی شستشو داده، مانند قطره شفاف آب می سازد. آنگاه او در منظر خداوند متعال تنها روحی می باشد که پس از گذارش نفس باقی می ماند. و در اطاعت کامل از مولی با فرشتگان شباهت پیدا می کند. او حق دارد که به خاطر آن مقام نزد خدا روح الله یا کلمه الله خوانده شود. این معنی از این حدیث هم که ابن ماجه و حاکم در کتاب خود آورده اند برداشت می شود (و آن حدیث این است) که: لا مهدی الا عیسی یعنی فقط آن کسی به مرتبه کامل مهدی دست پیدا می کند که اول عیسی گردد. یعنی وقتی انسان در تبث الی الله چنان کمالی را به دست آورد که فقط روح باقی بماند، آن وقت او نزد خدا روح الله می باشد و در آسمان نامش عیسی نهاده می شود و با دست خدا یک تولد روحانی به او داده می شود و این تولد توسط پدر جسمانی نیست بلکه فضل خداوند او را آن تولد می دهد. پس کمال تزکیه و فنا فی الله این است که از تاریکی های جسمانی آنقدر دوری شود که فقط روح باقی بماند و همین مرتبه عیسویت است که آنرا به هر کسی که بخواهد به طور کامل می دهد. و مرتبه کمال دجالیت این است که طبق مضمون آیه:

أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ<sup>۲</sup>

به طرف پستی های نفسانی بیشتر گرایش شود تا آنکه در قعر غارهای تاریکی بیفتد و مجسم تاریکی گردد و طبعاً دوست ظلمت و دشمن روشنی گردد و حقیقت دجالیت در مقابل حقیقت عیسوی، امری

<sup>۲</sup> الاعراف؛ ۱۷۷:۷

لازم است. زیرا ضد به واسطه ضد شناخته می شود. از زمان پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم این هر دو حقیقت شروع شده بودند. ایشان ابن صیاد را دجال نام نهادند. و به حضرت علی کرم الله وجهه فرمودند که تو شبیه عیسی هستی. پس تخم عیسی و دجال از همان زمان نهاده شد و به مرور زمان، بطوریکه فتنه ظلمت به رنگ دجالیت رشد پیدا کرد همانگونه آدمهایی دارای روح عیسویت در برابر آن ظهور می کرده اند؛ تا این حد که در آخر الزمان به علت نشر فسق و فجور و کفر و ضلالت و به خاطر تمام بدی ها که قبلاً هیچگاه به این شدت بروز نکرده بودند بلکه پیامبر اکرم نشر آن را در آخر الزمان پیشگویی کرده بودند، دجالیت به طور کامل ظهور کرد پس در مقابل آن لازم بود که کسی که دارای روح کامل عیسی باشد نیز ظهور کند. لازم به ذکر است که پیامبر اکرم مجموعه اموری که از نشر آن در آخر الزمان خبر داده بودند، را دجالیت نام نهاده اند. و حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صدها شاخه از آن را بیان کرده اند چنانچه در آن آخوندهایی که قرآن را رها کردند و پیروی کور کورانه را پیشه نمودند، نیز شاخه ای از درخت دجالیت هستند. اینان قرآن را می خوانند اما آن از حنجره هایشان پایین نمی رود. خلاصه، دجالیت در این زمانه مانند تارهای عنکبوت تارهای زیادی را پهن می کند. کافر با کفر خویش و منافق توسط نفاق خود و میخوار با میخواری و آخوند با شیوه گفتن خود و عمل نکردن به آن و سیاه دلی تارهای دجالیت را می بافند و اکنون هیچ کسی نمی تواند این تارها را از بین ببرد بجز با سلاحی که از آسمان فرود آید و هیچ کس این سلاح را نمی تواند به کار گیرد به جز

آن عیسی که از آسمان نازل شود پس عیسی نزول کرد. و کان وعدالله مفعولاً.

حالا در ذیل آن پیشگویی‌هایی را می‌نویسیم که وعده نوشتن آن را دادیم. اما ما مناسب می‌دانیم که از لحاظ تقدم زمانی اولاً پیشگویی نعمت الله ولی همراه پیشگویی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم بنویسیم. بعد از آن پیشگویی جناب گلاب شاه که آقای کریم بخش املا کرده است درج می‌کنیم. وباللہ التوفیق-

واضح باشد که نعمت الله ولی، ساکن حومه دهلی و از اولیای کامل هند است. زمانه اش طبق دیوانش ۵۶۰هـ گفته می‌شود. و سال چاپ کتابی که پیشگویی اش در آن نوشته شده است، سال چاپ آن نیز ۲۵ محرم الحرام ۱۲۶۸<sup>۳</sup> نوشته شده است. از این لحاظ چهل و یک سال از چاپ آن گذشته است و این ابیات در رساله ”اربعین فی احوال المهدیین“ ضمیمه شده اند که در تاریخ مزبور چاپ شدند. و همانگونه که ما قبلاً ذکر کرده ایم که این ابیات در رساله اربعین به همین خاطر نوشته شده اند که آقای سید احمد هر طور شده یک مهدی از جمله مهدی‌ها قرار داده شود اگرچه در این شکی نیست که در روایات هرچایی که حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیشگویی آمدن مهدی را بیان کرده اند، مردم در فهم آن فریبهای بزرگی خورده اند و به علت سوء تفاهم معمولاً همین برداشت می‌شود که مراد از هر کلمه مهدی، محمد بن عبدالله است که نسبت به او

<sup>۳</sup> اشتباه تایپی است، سال ۱۲۶۸ باید خواند. مترجم

برخی احادیث وارد شده اند اما با دقت نظر معلوم می شود که حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خبر چندین مهدی را می دهند از جمله او هم مهدی است که نامش در روایت سلطان مشرق نهاده شده است و ظهورش از کشورهای شرقی هند و غیره بوده و لازم است موطن اصلی اش فارس باشد. درحقیقت در تعریف همین مهدی این روایت است که اگر ایمان معلق به ثریا هم بود باز هم این مرد آنرا از آنجا می آورد و یک نشانه این هم نوشته شده است که او کشاورز خواهد بود. خلاصه این امر به کلی به اثبات رسیده و قطعی است که در صحاح شش گانه از چندین مهدی ذکر رانده شده است. و از جمله آنها یکی این است که ظهور او از کشورهای شرقی درج شده است؛ اما برخی افراد به علت اختلاط در روایات فریب خورده اند. اما امر لازم به ذکر این است که خود حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زمانه ظهور مهدی را همان زمانه ای قرار داده اند که ما در آن هستیم و به او مجدد قرن چهاردهم قرار داده اند. و این را انشاءالله در آینده بیان خواهیم کرد. به هر حال اگرچه این مسئله به اثبات می رسد که بر سر قرن چهاردهم از کشور هند یک مجدد عظیم الشانی ظهور خواهد کرد اما این زورگویی و تعدی است که آقای سید احمد مصداق آن قرار داده شود. زیرا همانگونه که ما قبلاً نیز نوشته ایم. آقای سید احمد قرن چهاردهم را در نیافت. حال شماری از اشعار نعمت الله ولی که در خصوص مهدی هند هستند همراه شرح در ذیل نوشته می شوند.

## ایات

قدرت کردگار می بینم      حالت روزگار می بینم  
از نجوم این سخن نمی گویم      بلکه از کردگار می بینم

یعنی آنچه من در این ایات می نویسم خبر منجمانه نیست  
بلکه خداوند متعال در وحی مرا خبر داده است.

نیم و نوزده سال چون گذشت از سال      یوالعجب کاروبار می بینم

یعنی به محض گذشت دوازده قرن کارهای عجیبی را می بینم  
یعنی در آغاز قرن سیزدهم یک انقلاب در دنیا رخ خواهد داد و  
امور تعجب انگیز به وقوع خواهند پیوست و با گذشت دوازده  
قرن هجری کارهای عجیبی شروع به ظهور خواهند کرد.

گر در آئینه ضمیر جهان      گرد و زنگ و غبار می بینم

یعنی در قرن سیزدهم از دنیا صلاح و تقوا رخت بر خواهد بست  
و گرد فتنه ها برمی خیزد و زنگ گناهان رشد خواهد کرد و  
غبار کینه ها به هر سو گسترش خواهد یافت یعنی دشمنی ها  
عام خواهند شد و تفرقه و عناد خیلی زیاد خواهد شد و محبت و  
دلسوزی از بین برده خواهد شد اما با این همه نباید غم خورد.

ظلمتِ ظلم ظالمانِ دیار      بجد و بے شمار می بینم

یعنی در کشورها تاریکی ظلم به منتهای خود خواهد رسید  
حاکم بر رعیت و پادشاهی بر پادشاه دیگر و شریکی بر شریک



دیگر ظلم خواهد کرد و خیلی اندک خواهند بود کسانی که عدل را پیشه کنند.

جنگ و آشوب و فتنه و بیداد در میان و کنار می بینم  
یعنی در هند و کناره های آن فتنه های بزرگ بر می خیزند و  
جنگ و ظلم خواهد بود.

بنده را خواجه وش همی یا بم خواجه را بنده وارمی بینم  
یعنی چنین انقلابی رخ خواهد داد که خواجه، بنده و بنده خواجه  
خواهد گردید. یعنی امیر مبدل به فقیر و فقیر مبدل به ثروتمند  
خواهد شد.

سَلِّ نوزند بر رخ زر در همش کم عیار می بینم  
یعنی دولت قبلی هند از بین خواهد رفت و سکه جدیدی رایج  
خواهد شد که کم عیار خواهد بود و این همه در قرن سیزدهم  
به ترتیب ظهور خواهد کرد.

بعض اشجار بوستان جهان بے بهار و ثمار می بینم  
یعنی قحطی ها خواهد آمد و باغ ها بی ثمر خواهند شد.

غم موزانکه من درین تشویش خرمی وصل یار می بینم  
یعنی از این زمانه تشویش و فتنه که زمان قرن سیزدهم است  
نباید غم خورد چون می بینم که مژده وصل یار نیز همراه این  
فتنه هاست یعنی هنگامی که فتنه های قرن سیزدهم به کمال

خود برسد آنگاه مژده وصل یار در آخر قرن ظهور خواهد کرد  
یعنی خداوند متعال با رحمت خود توجه خواهد کرد.

چوں زمستان بے چمن بگذشت شمس خوش بهار مے پیئم

مراد از 'چون زمستان بی چمن' این است که هنگامی که فصل  
خزانِ قرن سیزدهم بگذرد، آنگاه بر مطلع قرن چهاردهم آفتاب  
بهار طلوع خواهد کرد یعنی مجدد زمان ظهور خواهد کرد.

دور او چوں شود تمام بکام پسرش یادگار مے پیئم

یعنی هنگامی که زمان او با موفقیت بگذرد آنگاه پسرش یادگار  
نمونه اش خواهد بود. یعنی مقدر گردیده است که خداوند متعال  
به او یک پسر پارسا دهد که نمونه او بوده و به رنگ او رنگین  
شده باشد و پسرش بعد از او یادگارش خواهد بود. این در  
حقیقت طبق آن پیشگویی این عاجز است که درباره پسر بیان  
شده است.

بندگان جناب حضرت او سر بسر تاج دار مے پیئم

یعنی این هم مقدر است که سرانجام امرا و پادشاهان، معتقدان  
خاص وی شده و به او ارادت پیدا خواهند کرد. او برای برخی  
مردم موجب اقبال و سربلندی دنیوی خواهد بود. این طبق آن  
پیشگویی است که از طرف خداوند متعال به این عاجز داده شده  
است که پادشاهان از لباس تبرک خواهند جست و در یک جا  
فرمود: بر دوستان و محبوبان تو لطف خواهد شد.

گلشن شرع را همی بویم گل دیں رابار مے پیئم

یعنی توسط وی شریعت تازه می گردد و شکوفه های دین ثمر خواهند داد این طبق آن الهامی است که در براهین احمدیه صفحه ۴۹۸ درج شده است ترجمه آن اینچنین است که اسلام توسط این عاجز بر تمام ادیان غالب خواهد شد. سپس در صفحه ۴۹۱ براهین احمدیه این وحی درج گردیده است که خداوند تو را ترک نخواهد کرد تا زمانی که میان پلید و پاک فرق نگذارد.

تاچهل سال ای برادر من دور آن شهسوار می بینم

یعنی از روزی که آن امام وحی دریافتی شده از خدا را ظاهر کند، چهل سال زندگی خواهد کرد. حال واضح باشد که این عاجز در سن چهل سالگی با وحی خاص برای دعوت به حق مامور گشته و بشارت داده شد که عمرت هشتاد سال یا نزدیک آن خواهد بود، پس از این وحی، دعوت برای چهل سال ثابت می گردد و از آن ده سال کامل هم گذشته است. به براهین احمدیه صفحه ۲۳۸ مراجعه کنید وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اگرچه تا به حال همچون حضرت نوح آثار دعوت حق نمایان نگشته است اما به موقع خود تمام امور محقق خواهد شد.

عاصیا از امام معصوم نجل و شرمسار می بینم

در این بیت اشاره به این مورد است که آن امامی که برسر قرن چهاردهم می آید، مخالفان و معاندانی هم خواهد داشت و

سرانجام خجالت و شرمساری برای آنها مقدر است به همین طرف در آن وحی اشاره است که در «کتاب» فیصله آسمانی چاپ گردیده است و آن چنین است که من فتاح هستم تو را فتح خواهم داد و مدد عجیبی می بینی و آنها به سجده گاه ها می افتند یعنی مردم مخالف به سجده می افتند و این را می گویند که خدایا ما را ببخش که ما خطاکار بودیم.

یدِ بیضا که با او تأیید شده باز با ذوالفقار می بینم

یعنی آن ید بیضایش که از لحاظ اتمام حجت مانند شمشیر می درخشد سپس من آنرا با ذوالفقار می بینم یعنی یک دوران آن ذوالفقار گذشت که آن در دست ذوالفقار علی کرم الله وجهه بود اما سپس خداوند آن ذوالفقار را به این امام خواهد داد چنانچه ید بیضای او کارهایی را انجام خواهد داد که ذوالفقار در زمانه اول می کرد. پس آن دست، گویا ذوالفقار علی وجهه است که دوباره ظاهر گشت و این، اشاره به این مورد است که آن امام سلطان القلم خواهد بود و خامه اش کار ذوالفقار را انجام خواهد داد. این پیشگویی عیناً ترجمه آن وحی این عاجز است که ده سال قبل از امروز در براهین احمدیه چاپ گردید و آن این است کتاب الولی ذوالفقار. یعنی کتاب این ولی برابر با ذوالفقار علی است. و این اشاره به این عاجز است. بر همین مبنا بارها در مکاشفات نام این عاجز غازی نهاده شده است. چنانچه در جاهای دیگر براهین احمدیه به همین مورد اشاره شده است.

غازی دوست دار دشمن کش      همدم و یارِ غارِ میهن  
او از طرف خداوند متعال غازی و محافظ دوستان و قاتل  
دشمنان است.

صورت و سیرتش چو پیغمبر      علم و حلمش شعارِ میهن  
یعنی ظاهر و باطنش مانند نبی است و شان نبوت در وجود او  
نمایان است و شعارش علم و حلم است. مراد این است که به  
علت تبعیت از پیامبر اکرم گویا همان صورت و همان سیرت  
برای وی حاصل آمد. این طبق آن وحیی است که درباره این  
عاجز در براهین احمدیه چاپ گردیده است و آن این است که:  
جرى الله فى حلل الانبياء يعنى فرستاده خدا در حله های انبیاء.

زینتِ شرع و رونقِ اسلام      محکم و استوارِ میهن  
با آمدن او شرع مزین خواهد شد و اسلام رونق خواهد گرفت و  
دین متین محمدی محکم و استوار خواهد شد. و این طبق آن  
وحیی است که ده سال قبل از امروز درباره این عاجز چاپ  
گردیده است و آن این است که بخرام که وقت تو نزدیک رسید  
و پای محمدیان بر منار بلندتر محکم افتاد. و نیز این وحی:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ

مراجعه کنید به براهین احمدیه در حاشیه صفحه ۲۳۹.

---

<sup>۴</sup> اوست که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر هر دینی  
پیروز گرداند.

احم و دال مے خوائم نام آن نامدار مے ینم  
یعنی از طریق کشف بر من معلوم شده است که نام آن امام  
احمد خواهد بود.

دین و دنیا ازو شود معمور خلق زو بختیار مے ینم  
یعنی با ظهور او روزهای خوبی برای اسلام خواهد آمد و دین و  
دنیا ترقی خواهند کرد. و این اشاره به این مورد است که خداوند  
متعال گناهان کسانی که با دل و جان همراه او می گردند، را  
بخشیده و در دین استقامت خواهد داد و همان افراد درخت  
پیشرفت دنیوی اسلام خواهند بود و خداوند آنها را رشد داده و  
در آنها و در فرزندانیشان برکت خواهد نهاد تا آنجا که در جهان  
ملتی پر اقبال خواهند گردید طبق این در براهین احمدیه الهامی  
درج شده است که:

وجاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة

و این که اشاره دارد به اینکه با آمدن او وضعیت دینی و دنیوی  
اسلام بهتر خواهد شد، حقیقت اصلی این، چنین است که کسی  
که از طرف خداوند متعال می آید او برای اسلام به عنوان  
رحمتی می آید و دیر یا زود رحمت الهی با وی نازل می گردد  
اما در اوایل تنبیهات قحط و وبا و غیره هم با او نزول می کنند و  
اهل کشف حال، عاقبت و سرانجام را بیان می کنند نه  
رویدادهای ابتدایی را.

<sup>۵</sup> کسانی را که پیروی از تو کرده اند، تا روز قیامت برتر از کسانی که کفر  
ورزیده اند، قرار می دهم.

پادشاه تمام هفت اقلیم شاه عالی تبار می بینم  
یعنی در نگاه کشفی، او را از تبار عالی شاه و پادشاه هفت اقلیم  
می بینم. این مطابق با آن پیشگویی است که درازاله اوهام درج  
شده است و آن این است:

حکم الله الرَّحْمَنِ لِخَلِيفَةِ اللَّهِ السُّلْطَانَ سَيُوتِي لَهُ الْمَلِكُ الْعَظِيمُ

این دربارهٔ این عاجز وحی است و معنای آن این است که او  
خلیفهٔ الله پادشاه است که به او ملک عظیمی داده خواهد شد و  
گنجینه های زمین بر او گشاده خواهند شد. مراد از این  
پادشاهی، پادشاهی ظاهری این دنیا نیست بلکه پادشاهی  
معنوی<sup>۶</sup> است.

مهدی وقت و عیسی دوران هر دو را شهسوار می بینم

یعنی او مهدی و مسیح خواهد بود یعنی او متصف به هر دو صفت  
خواهد بود. و از روی هر دو صفت خود را ظاهر خواهد کرد. این بیت  
آخر مشمول تصریح عجیبی است که به صراحت از آن معلوم می  
شود که او با دستور خداوند ادعای عیسی بودن را هم خواهد کرد و  
معلوم است که به جز این عاجز هیچ کسی از سیزده قرن پیش تا  
امروز ادعای مسیح موعود بودن نکرده است.

---

<sup>۶</sup> درباره حضرت عیسی در کتابهای پیشین هم پیشگویی شده بود که او  
پادشاه و همراه او لشکر خواهد بود اما سرانجام مسیح در لباس مسکینان و  
فقیران ظاهر شد و یهودیان به علت عدم دریافت علایم ظاهری، منکرش  
شدند. ۱۲

این چند شعر معدودی بود که با رعایت اختصار از قصیده نعمت الله ولی که خیلی طولانی است، نوشته ام. هر کسی باید ابیات اصلی را برای اطمینان خاطر خویش بخواند.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى



## پیشگویی

سید و مقتدای ما رسول الله صلی الله علیه وسلم

باید بدانید که اگرچه بالعموم از این روایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که حدیث صحیح است، ثابت شده است که خداوند متعال بر سر هر قرنی مجددی را مبعوث خواهد کرد تا دین خود را تجدید کند اما برای قرن چهاردهم یعنی درباره بشارتی که درخصوص مهدی عظیم الشانی که بر مطلع قرن چهاردهم ظهور خواهد کرد آنقدر اشارات نبوی زیادی وجود دارد که هیچ طالب «حقی» نمی تواند منکر آن باشد. بلی همراه آن این نیز نوشته شده است که هنگامی که وی ظهور خواهد کرد علما بر علیه او فتوای کفر صادر خواهند کرد و نزدیک خواهد بود که او را به قتل برسانند. چنانچه مولوی محمد صدیق حسن در صفحه ۳۶۳ و ۳۸۲ اقرار می کند که علمای زمان که خوگر تقلید فقها و مشایخ هستند بعد از شنیدن تعلیم آن مهدی چنین خواهند گفت که این اسلام را از بیخ می کند و برای مخالفت با او بر خواهند خاست و طبق عادت قدیمی خویش او را تکفیر و تضلیل خواهند کرد. یعنی نام او را کافر و دجال و گمراه خواهند نهاد اما از هیبت شمشیر خواهند ترسید و دشمنی بزرگتر از آخوندها دشمن برای وی نخواهد بود چون با ظهورش بر وجاهت و ریاستشان لطمه وارد می شود. اگر شمشیر نبود در حقیقت فتوای قتل می دادند و اگر هم او را قبول کنند باز هم کینه اش را در دل خواهند داشت. پیروی او تا

حدی که عامه مردم خواهند کرد، مردم خاص نخواهند کرد. مردم عارفی که اهل شهود و کشف هستند با او بیعت خواهند کرد.

اینجا آقای صدیق حسن معنای شمشیر را بالعکس درک کرده است بلکه معنای آن، این است که اگر بیمی از شمشیر دولت نبود، آنرا به قتل می رساندند. شمشیر را به مهدی نسبت دادن تحریفی در مضمون اصلی روایت است اگر در دست آن مهدی شمشیر بود پس چطور ممکن بود که این علمای جیفه خوار دنیا و بزدل او را ملعون و کافر و دجال ملقب کنند. با هزار تملق گویی کافر، دین خود را به باد می دهند و سپس چطور ممکن است که این گروه نامرد با آنکه درخشش شمشیر را ببینند اما مومنی را کافر و دجال بنامند. اینجا آقای صدیق حسن از طرف خود این را افزوده است که منکر و تکفیر کنندگانش آن امام حنفی و مقلدین خواهند بود ما نخواهیم بود درحالیکه همین موحدین، اولین تکفیر کنندگانش هستند و مقلدین از پیروانشان هستند این اشتباه بزرگ آقای صدیق حسن است که امام موعود را محمد بن عبدالله مهدی فرض کرده است زیرا که به قول او مهدی خونریز و صاحب شمشیر و سنان است و گذشته از این به گفته این علما صدایی از آسمان برای او خواهد آمد و خوارق بزرگی توسط او رخ خواهند داد و حضرت مسیح بعد از نزول از آسمان همراه پیروانش و کسانی که با او بیعت کردند خواهد گشت و برای مجازات تکفیر کنندگان، همراه خود شمشیر خواهد داشت. سپس آخوندها خواه موحد باشند یا مقلد شهامت این را ندارند که او را گمراه و بی ایمان و کافر و دجال قرار دهند. این پیشگویی در مورد مهدی غریب است که پادشاهی او مال

این دنیا نیست و او هیچ هدفی توسط شمشیر را ندارد. مهدی خونریز که بنا به گفتهٔ جناب صدیق حسن خان مردم را به علت بدعت‌های بی ارزش خواهد کشت پس چطور ممکن است که آخوندها او را کافر و دجال و بی ایمان خطاب کنند و بعد از صادر کردن فتوای کفر علیه او، از دست او جان سالم ببرند. و آیا این آخوندها جرأت آن را دارند که یک پادشاه زورگو را که از شمشیر آن خون بچکد، کافر و دجال قرار دهند و درباره او فتوای کفر بنویسند. حقیقت این است که در روایات به چندین مهدی اشاره شده است و آخوندها تمام روایات را در یکجا خلط ملط کرده، اشتباه کرده اند و به علت اختلاط روایات و نیز کمی تدبر، این امر بر آنها مشتبه شده است والا مهدی قرن چهاردهم که نامش سلطان المشرق نیز می باشد به طور ویژه در روایات ذکر شده است و جهاد او جهاد معنوی است و او به علت نشر دجالیت به طور کامل بر صفت عیسی نازل شده است. در صفحه ۳۸۷ حجج الکرامه درج شده است که حافظ ابن قیم در ”منار“ می فرماید که درخصوص مهدی چهار سخن وجود دارد. یکی از آنها این است که مهدی، مسیح ابن مریم است. من می گویم که اگر با ادله کامل ثابت شد که عیسی ابن مریم فوت کرد و مسیح موعود ظل او و نمونهٔ او می باشد و به علت نشر دجالیت با نام او مبعوث شد در آنصورت هر کسی می تواند درک کند که او هم مهدی زمان خود و هم عیسی می باشد زیرا در این صورت می توان هر صالحی و هدایت یافته ای را مهدی گفت. پس در آنصورت آیا آن کسی که به برکت تزکیه کامل به مرتبهٔ روح رسیده، و نام عیسی و روح الله را به دست آورده است، نمی تواند با نام

مهدی نامگذاری شود؟ و من خیلی تعجب می‌کنم که علمای ما از کلمه عیسی چرا ناراحت می‌شوند در کتابهای اسلامی بر چنین چیزها هم عیسی نام نهاده شده که خیلی زشت اند. چنانچه در برهان قاطع در ذیل کلمه عین درج شده است که عیسی دهقان، کنایه از شراب خواری است و عیسی نو ماهه نام آن خوشه انگور است که از آن شراب درست شود و شراب انگور را هم عیسی نوماهه می‌گویند.

حالا خیلی عجیب است که آخوندها شراب را نام عیسی دهند و در تالیفات بی‌مه‌با ذکر آن را کنند و چیز پلیدی را با یک قدیس مشارکت اسمی دهند و کسی را که خداوند متعال از قدرت و فضل خاص خود در مقابل دجالیت موجود به نام عیسی موسوم کرد او در نظرشان کافر باشد.

پیشگویی جناب گلاب شاه مجذوب آن طوری که آقای کریم بخش بعد از سوگند خوردن بیان کرد، اینجا نوشته می شود.

## اظہار بیل گواہی راستین از روی دلسوزی

برای آگاهی مسلمانان از طرف جناب کریم بخش جمال پوری

بر تمامی مسلمانان واضح باشد که در حال حاضر من فقط از روی خیرخواهی و دلسوزی برادران این گواہی راستین که ذکرش را قبل از این در کتاب ازاله اوہام صفحه ۷۰۷ املا کردم، با تمام شرح و صراحت می خواهم درباره میرزا غلام احمد قادیانی ظاہر کنم تا مردم به ویژه از طرف من بدانند و وظیفه ادای شہادت را ہم به جای آورده باشم و قبل از این کہ این شہادت را بیان کنم سوگند اللہ جلّ شانہ را می خورم و می گویم کہ این شہادتم کاملاً درست و از ہر شک و تردیدی بہ کلی پاک است اگر در بیان این شہادتی کہ در ذیل درج می کنم، افتزایی باشد، یا در آن کم و بیشی وارد کردہ باشم در آن صورت خداوند متعال در ہمین جہان بر من عذاب نازل کند. خوب می دانم کہ اگر بر خلاف حقیقت بیان کنم و بر خدا افترا ببندم آنگاہ شمارم در سرگروہان جہنم می شود و خشم و لعنت خداوند در دنیا و آخرت مشمول من خواہد بود. این گواہی را کہ ہمین الآن بیان می کنم با تمام دقت بہ یاد داشتہ ام. نہ تنها با سعی خودم بلکہ خداوند متعال برای بہ خاطر داشتن آن بہ من یاری دادہ است تا شہادتی کہ پیشم بود بہ وقت خود دادہ شود ہرچند کہ من از ابتدا خوب می

دانستم که با دادن این گواهی، قبیله خود را به شدت خشمگین خواهم کرد و آن کفری که در دعوت خانه علما تقسیم می شود، به من هم نصیب کافی از آن می رسد و از رفت و آمد با برادران نیز محروم می شوم و مورد سب و شتم و لعن و طعن قرار خواهم گرفت، اما با این وجود، به این نیز یقین کامل دارم که اگر این شهادت دینی را در این وقت فتنه، پنهان کنم در آنصورت رب کریم خویش را خشمگین کرده و مرتکب گناه کبیره می شوم و در آن آتش فروزان که انتها و آخر آن معلوم نیست، افکنده می شوم. بنابراین من زیان هر دو را سنجیدم. سرانجام این زیان که آدمهای محترم قبیله من، مرا ترک کنند یا من در فتوهای آخوندها کافر نوشته شوم، کم و ناچیز معلوم شد. حالا پیر شدم و نزدیک به مرگ، کمال بدبختی خواهد بود که در این حد عمر باز هم از غیر الله بترسم من از آن کفر و معصیت می ترسم که نزد خداست و من هرگز تحمل آتش جهنم را ندارم. پس چرا برای زندگی چند روزه جهت آخوندها و قبیله خویش چهره خود را برای روز محشر سیاه کنم. خداوند متعال مرا در حال ایمان، بمیراند. من هرگز دروغ نخواهم گفت. اگر او راضی شود در آن صورت هرگونه رسوایی دنیوی، درحقیقت عزت است و در هر دردی لذت است. در بریدن از برادران به خاطر خدا هیچ تردیدی ندارم الان من به آخر عمر رسیده ام. مرگ بسیاری از عزیزان را از من جدا کرده است و من هم از این مسافر خانه سفر کرده، از عزیزان باقی مانده، جدا می شوم سپس اگر جدایی به خاطر خداوند متعال و در راه او و جهت رضایتش باشد که خوشا قسمتی که چنین ثوابی نصیبم گردد. برادران! یقین بدانید که اگر این

گواهی را نداشتیم اگر سی یا سی و یک سال قبل، یک مجذوب ربانی این راز را بر من آشکار نمی کرد که عیسی موعود چه کسی است در آنصورت من هم امروز مانند برادران خود مخالف شدید میرزا غلام احمد قادیانی می بودم. اگرچه کشته هم می شدم باز هم محال و غیرممکن بود که جناب میرزا را به عنوان مسیح موعود قبول کنم و عقیده خود را رها کنم چون فکر می کردم این عقیده مسلم اهل سنت و جماعت و بزرگان سلف و علمای ماست. اما این رحمت خداوندی در حقم بود که او سی سال قبل از این واقعه از زبان یک مجذوب بیابان گرد و باخدا سخنانی را به سمع من رساند که امروز برایم نشانه ای عظیم الشان گشته است و این پیشگویی ها مرا بر حقانیت حضرت میرزا چنان محکم استوار کرده است که اگر تکه تکه شوم باز هم در این راه هیچ اندیشه ای برای جان خود ندارم. بطوری که در روز روشن هیچ کسی شک نمی کند همین طور بر من ثابت گردیده است که میرزا غلام احمد قادیانی همان مسیح موعود هستند که وعده اش داده شده بود و در کتابها نامش عیسی نهاده شده است. دلم مملو از این یقین است که عیسی نبی علیه السلام مرد و بعد از آن برنمی گردد. بشارت آمدن کسی که حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم داده بودند، برای همین امام است که از همین امت تولد یافت. پس من خواستم که این حقانیت را بر دیگران نیز آشکار کنم و آدمهای ناآگاه را جهت قبول حق یاری نمایم. و خدا دلم را می بیند که صادقم و اگر صادق نباشم، خداوند مرا تباه کند. پس ای برادران بهراسید و با سوء ظن ناحق، گواهی برادر خویش را رد نکنید که آن روز به همه ما

نزدیک است و ما توان فرار از آن را نخواهیم داشت. آن گواهی که من دارم این است که در روستای من جمالپور که در بخش لودهیانه واقع است یک مجذوب بزرگی و آدم باخدایی بود که نامش گلاب شاه بود. من اغلب در هم نشینی او می بودم و کسب فیض می کردم. اگرچه من در خانه مسلمانان متولد شدم و مسلمان خوانده می شدم ولی نمی توانم این اظهار را نکنم که او راه اسلام را به من یاد داد و قدمم را بر راه پاک و صاف توحید استوار کرد. یک بار آن درویش بزرگ به من گفت که عیسی جوان شده است و در لدهیانه ظهور خواهد کرد و اشتباهات قرآن را نشان خواهد داد و با قرآن حکم خواهد داد و سپس فرمود که بر مبنای قرآن قضاوت خواهد کرد آنگاه من پرسیدم آخوندها که وارث قرآنند، چرا انکار خواهند کرد. پاسخ داد که آخوندها به شدت منکر خواهند بود من دوباره پرسیدم که آخوندها چرا انکار خواهند کرد، آنها که وارث قرآنند، آنگاه او با عصبانیت و خشم گفت که تو خواهی دید که آنگاه آخوندها چه حالی خواهند داشت، و آنها به شدت انکار خواهند کرد. سپس من پرسیدم که عیسی که جوان شده، حالا کجاست؟ گفت میان قادیان «یعنی در قادیان» آنگاه من گفتم که قادیان از لدهیانه سه مایل فاصله دارد و در این وقت عیسی کجاست؟ آنوقت پاسخی ندادند اما در وقت دیگر پاسخ آن را داد که من به علت امتداد مدت نتوانستم قبلاً بنویسم حالا یادم آمد که او در آخر، چندین مرتبه فرمود که آن قادیان نزد بتاله است و عیسی در آنجا وجود دارد و وقتی گفت که عیسی در قادیان است و اکنون جوان شده است آن وقت از روی انکار به او گفتم که عیسی ابن مریم که در آسمان زنده



است و در خانه کعبه نزول خواهد کرد این کدام عیسی است که در قادیان است و جوان شده است. در پاسخ به این سوال، او با تمام نرمی و ملایمت گفت که آن عیسی ابن مریم فوت کرده است او دوباره نخواهد آمد و من خوب تحقیق کرده ام عیسی ابن مریم مرده است و او بر نمی گردد. خداوند مرا پادشاه عنوان کرده است. من راست می گویم و دروغ نمی گویم سپس وی سه بار از جانب خود فرمود که آن عیسی که خواهد آمد نام او غلام احمد است و من اگرچه چندین پیشگویی گلاب شاه را محقق شده مشاهده کردم، اما در باب این پیشگویی آمدن عیسی در قادیان و نامش غلام احمد است، تا آنگاه مخالف گلاب شاه بودم که آنرا محقق شده ندیدم. اگرچه من او را آدم بزرگ و باخدایی می دانستم اما درباره این پیشگویی به علت این که فکر می کردم که این پیشگویی مخالف عقیده اهل سنت و جماعت بود، به هیچ وجه نمی توانستم آنرا بپذیرم لذا اولین روزی که این صحبت را از وی شنیدم خیلی با او بحث کردم اما بعد از آن به خاطر ادب ظاهری بحث را تکرار نکردم و در دل مخالف بودم چون مانند برادران دیگر بر این امر اعتقاد بسیار محکمی داشتم که عیسی از آسمان نزول خواهد کرد و او در آسمان زنده می باشد و نمرده است. او این را هم به من خبر داد که وقتی عیسی به لدهیانه خواهد آمد، قحطی سختی هم به وقوع خواهد پیوست و همینطور من با چشم خود دیدم که هنگامی که جناب میرزا بعد از ادعا به لدهیانه تشریف آوردند در حقیقت قحطی سختی رخ داد. خلاصه این بزرگ سی یا سی و یک سال قبل، به من خبرهایی داد که امروز به وقوع پیوستند و من با

چشمان خود دیدم که آن همه اخبار محقق شدند که سی یا سی و یک سال قبل به من گفته بود.

این را نیز لازم به ذکر می دانم که من به مرات و کرات مشاهده کرده ام که این بزرگ صاحب کرامات و خوارق بود. من به چشم خود دیدم که یک بار در جنگلی به محل رام پور او علامت گذاری کرد که اینجا رودی روان می گردد و جای روان شدن هیچ رودی نبود بنا براین ما انکار کردیم اما بعد از مدتی از همانجا نهری روان گردید که او علامت گذاری کرده بود. همینطور معمار در جایی چاهی حفر می کند و تقریباً آماده شده بود، مقداری مانده بود وقتی گلاب شاه به آن نگاه کرد، گفت بیجا این چاه را می کنی، این چاه به پایان نمی رسد و ظاهراً این سخنانش خلاف عقل بود چون چاه که کنده شده بود فقط مقداری مانده بود اما گفته او راست از آب درآمد و در حین آن چاه فرو رفت و اثری از آن باقی نماند.

یک بار او شخصی به نام علی بخش که بالای بام نشسته بود، را گفت که به طرف دیگری برود اما علی بخش کوتاهی می کرد و نمی رفت، سرانجام او به علی بخش را سرزنش کرده از آنجا دور کرد و به محض این که از بالای بام جدا شد، ناگهانی بام فرو ریخت.

یک بار از من پرسید که آیا یک دندان پدرت شکسته بود من پاسخ دادم که بلی. آنگاه فرمود که او داخل بهشت شد. پدرم خیلی مدت قبل فوت شده بود و او از دندانش هیچ خبری نداشت چون وی بعد از پدرم به روستای ما آمده بود بنابراین شکستن دندان را از روی وحی

خبر داد و از عالم کشف مژده بهشتی بودن پدرم را داد. این هم شایسته ذکر است که گلاب شاه مردی باخدا، پاک و موحد بود و به علت مجذوب بودن، چشمه توحید از زبانش روان بود. من راه دین اسلام و رسم توحید را از او یاد گرفتم و بر وفق تربیتش تا این حد به ذکر الهی مشغول شدم که بعد از چند روز قلبم عوض شد و شروع به لذت بردن از ذکر الهی کردم و چنان شدم که گویا مرده ای، زنده می گردد و خوابهای راستین شروع شد هر خوابی که می دیدم محقق می شد و نزول وحی حقیقی شروع گردید و این همه به برکت توجه او بود او بارها می گفت که هر یک برکت در اثر تبعیت از الله و رسولش است و درحقیقت نباید به چهار مذهب و چهار سلسله که مردم بنا کرده اند اهمیت داد و همیشه و در همه حال هدف باید این باشد که به گونه ای حقیقی پیروی از الله و پیامبر به صورت گیرد. هر امری که از الله و پیامبر او به اثبات نرسد، درست نیست هر چند هر چه کسی آنرا قبول کرده باشد. می گفت که طوری که شاگردی بگوید که من فقط طبق سخن استاد خود عمل می کنم و نه کسی دیگر. مثال پیروانان این چهار مسلکی که از پیروان نبوی پیروی از ائمه را مقدم می پندارند، همین است. مردمانی بر حق اند که بر قرآن و حدیث تدبیر می کنند و از کلام الله صداقت را جویا می شوند و سپس طبق آن عمل می کنند. پیروی از این چهار مسلک، حتی اگر ضد فرمان خدا باشد، یا تحدید فیض خداوند متعال در این چهار سلسله، کار آدمهای متدین نیست و این دین نیست بلکه اموری است نفسانی. دین همان است که قرآن آورده و محمد صلی الله علیه وسلم یاد داده اند. من یک بار عرض

کردم که می خواهم مرید شما بشوم و اگر اجازه بدهید، شیرینی بیاورم؟ فرمود: آیا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب می خواستند که شیرینی بیاورند؟ هر نعمتی توسط محبت به دست می آید. چندین بار در حالتی مجذوبانه گفت که ”معین الدین چستی و قطب الدین بختیار کاکلی درویش بودند و من پادشاهم“ او از ثروتمندان سخت نفرت داشت و با مستمندان و فقرا مهر و محبت می ورزید و برای زندگی کردن، خانه ای بنا نکرد، او طبعی آزاد داشت هر جا که دوست می داشت زندگی می کرد و بیماران را درمان می کرد و هرگز برای هیچ چیزی از هیچ کسی تقاضا نمی کرد و مملو از محبت الهی بود.

از تاثیر هم نشینی او به نعمتهایی دست پیدا کردم یک نعمت بزرگ این است که در حال حاضر این علمای بزرگ در مورد حضرت میرزا لغزش کرده و گمراه شدند اما خداوند متعال مرا از این لغزش مصون داشت. این استقامت از تواناییم به عمل نیامده است. این اثر آن پیشگویی است که مدت درازی قبل از این زمانه شنیده ام. او به من فرموده بود که تو می بینی هنگامی که عیسی می آید و حال آخوندها چگونه می شود. و با این جمله او درباره طول عمرم نیز اشاره کرده بود که عمرم تا سی سال وفا می کند من آنگاه زنده نمی مانم ولی تو می مانی. و از فیض همنشینی با او آن قدر رویای صالحه دیدم که نمی توانم اینجا تفصیل آنها را بیان کنم. من با اغلب روحانیون رابطه محبت و اخلاص می داشتم و با آنها همدردی می کردم. یک بار به من فرمود که حال این آخوندها را دیدی؟ بعد از مدتی چند تن از این آخوندها را در خواب دیدم، لباسشان خیلی چرکین و کثیف و بدن شان

خیلی نحیف بود و در حال ذلت و خواری بودند و آنها اهل همین شهر لدهیانه بودند و من آنها را می شناسم و تاکنون هم زنده اند. و او درباره برخی علما به من توصیه می کرد که با آنها همنشین بشوم و حال خوب آنها هم بر من در خواب روشن می شد. چنانچه خدمت مولوی محمد شاه پدر بزرگوار مولوی محمد حسن رئیس اعظم لدهیانه رفت و آمد زیادی داشتم. یک بار او را در خواب دیدم که او در جمعی نشسته و لباسش خیلی سفید و عمده و زیبا بود و همه حضاری که در مجلسش حضور داشتند، همه سفید پوش بودند آنگاه بر دلم القا شد که مولوی محمد شاه بر دین و شریعت استقامت دارد لذا این لباس در نظر می آید.

یک بار چنین خوابی دیدم که کسی به من می گوید که به تو هفتاد ایمان اعطا شده اند. این خواب را به مولوی محمد شاه تعریف کردم. او گفت: ”ایمان که یکی است ولی این اشاره ای به کمال ایمان است و مراد از عدد هفتاد مراد قوت ایمان و عاقبت به خیری است.“ پس الحمدلله در این زمانه طوفانی حق را شناختم و خداوند متعال مرا مصون داشت.

خوب می دانم که اینها همه نتیجه برکات همنشینی با جناب گلاب شاه است او می فرمود که اگر کسی از همنشینی با من بهره زیادی نبرد اینقدر که حتماً می برد که در عبادت خویش لذت و قبولیت را پیدا کند. یعنی از خطر سلب ایمان مصون خواهد ماند. پس خداوند متعال مرا در زمان این فتنه از لغزش حفظ نمود و دلم را نسبت به حقانیت جناب میرزا محکم ساخت.

سرانجام این هم واضح باشد که اگرچه من این اعلامیه را بعد از اینکه به خداوند متعال سوگند یاد کرده، چاپ کرده ام اما همانطور که در ازاله اوهام بیانیه داده ام که بسیاری از اشخاص از کردار من اطلاع دارند و آنها خوب می دانند که زندگیم چگونه با تقوا و صلاح سپری شده است و خداوند متعال همیشه مرا از راه های پلید دروغ و افترا مصون داشته است. سرگروه موحدان شهر لدهیانه حضرت مولوی محمد حسن که از زمان پدر بزرگش با این خانواده رابطه محبت و ارادت و شرف هم قومی دارم، از حال خوب آگاه است او باوجود اختلاف نظر می تواند در حقم سوگند قرآن شریف یاد کند که کریم بخش یعنی این عاجز همیشه با نیک نامی و دینداری زندگی کرده است و دروغ و افترا که کار اوباش و ارازل است، از او پدیدار نگشته است. و اگر مخدومم جناب مولوی محمد شاه زنده بود او نیز درباره پارسایی و نیکی من گواهی می داد. گذشته از این هر خردمندی می تواند دقت کند که دروغ بی جا و افترا در خصوص جناب میرزا به جز لعنتِ خلق و خالق برایم چه حاصلی خواهد داشت. با یک خانواده بزرگ اسلامی یعنی با خانواده مولوی محمد حسن رئیس لدهیانه رابطه دیرینه دوستی و برادری دارم. پس در حالی که مولوی محمد حسن از جناب میرزا کناره جویی کرد و یک جهان به جناب میرزا، کافر کافر گفتن شروع کرد پس به من چه گیر می آمد که با گرایش به جناب میرزا دین خود را به باد می دادم و نیز دنیای خود و برادران محترم را ترک می کردم. پس چیزی که مرا به سوی جناب میرزا سوق داد و وادار کرد که لعن و طعن خلق را بر خود بپذیرم و مخدوم

دیرینه خویش را ناراحت کنم آن صداقت جناب میرزا است که از پیشگویی گلاب شاه بر من آشکار شد. مجدداً می گویم که حضرت مولوی محمد حسن را سوگند داده، درمورد کردار من، پرس و جو کنید. من فکر می کنم که او از اولاد متقیان و نجیب و شریف و اهل علم و از نسل انسانهای اهل کمال است. او از عالم خوب آگاه است و من از شرافت و نجابت خانواده او اطلاع دارم و از زمان پدر بزرگوارش با او رفت و آمد دارم. این همه را فقط به خاطر خدا نوشتم زیرا آتش گمراهی فروزان است. اگر یک فرد هم از این گواهی من هدایت شود، ان شاءالله اجر آن نصیبم خواهد بود. من پیر شدم و حالا روز مرگ نزدیک است. جای تعجب نیست اگر پروردگار کریم و نکته نواز مانند آن مرد نیکو که ذکر خیرش را در کلام خویش نوشته است.

وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>۷</sup>

با همین عمل شایسته بر من فضل کند و او بسیار بخشنده و مهربان است. حالا آنچه می خواستم بگویم گفتم و این اعلامیه را خاتمه می دهم.

گر نیابد بگوش رغبت کس      بر رسولان بلاغ باشد وبس

<sup>۷</sup> الاحقاف؛ ۱۱: ۴۶

## انتقاد آقای بتالوی بر رساله ما "فیصله آسمانی" پاسخ آن و نیز تمام حجت با امرائه نشانه‌های آسمانی

شیخ بتالوی در رساله ای که در پاسخ کتاب فیصله آسمانی نوشته است، در صفحه ۲۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲ و غیره خیلی سعی کرده است تا هر طور شده درخواست مقابله ما را که برای آزمایش ایمان حقیقی خدمت جناب نذیر حسین دهلوی و همفکرانشان ارائه کردیم، در نظر مردم دور از انصاف ثابت کند، اما هر کسی که دانا و دارای طبع منصفانه باشد، می تواند بفهمد که او به جای این که حجت ما را از خود و شیخ دهلوی خویش دور کند، از نوشته خود بیشتر ثابت کرده است که وی گام برداشتن بر راه راستی و صداقت و رهایی یافتن از اوهام شیطانی خویش را اصلاً قبول ندارد. همه مردم می دانند که با خواندن کفرنامه آقای شیخ بتالوی، هر آدمی می تواند به این پی برد که آن جناب و نذیر حسین با اصرار زیاد و قطع و یقین نسبت به این عاجز فتوای کفر و بی ایمانی نوشتند و دجال و ضال و کافر نام نهادند. اگرچه درخصوص این تهمت ها مرارا و تکرارا بیان کرده ام و منظور کتابهای خویش را به سمع شان رسانده ام که هیچگونه کلمه کفری در آنها نیست، من نه ادعای نبوت و خروج از امت دارم و نه منکر معجزه ها و ملائک هستم و نه لیلۃ القدر را انکار می کنم و حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را با یقین کامل خاتم النبیین قبول دارم و بر این امر ایمان محکم دارم که پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم خاتم الانبیا



هستند و بعد از آن حضرت هیچ پیامبری برای این امت نخواهد آمد چه جدید باشد یا چه قدیمی و ذره ای یا نقطه ای از قرآن کریم منسوخ نخواهد بود. آری محدثانی خواهند آمد که با خداوند متعال همکلام می شوند و بعضی صفات نبوت تامه را همانند سایه در خود دارند و از چند جهت به رنگ شأن نبوت رنگین می شوند و یکی از آنها منم. اما این بزرگواران بیانیه هایم را درک نکردند، به ویژه برای نذیر حسین افسوس فراوانی است که در پیرانه سالی، معلومات خویش را به خاک مالید. خلاصه هنگامی ملاحظه کردم که اینها قرآن و حدیث را ترک می کنند و از کلام الهی معنای نادرست برداشت می کنند آن گاه من به کلی از ایشان نومید شدم و از خداوند متعال درخواست داوری آسمانی کردم و همانگونه که خداوند متعال بر دلم القا کرد، آن را برای داوری ارائه دادم. اگر در دل‌های این افراد، انصاف و حق طلبی بود در آن صورت در قبول آن درنگی نمی کردند. این درخواست چقدر بیهوده است که مدت یک سال که امر الهامی است را از پیش خود عوض کنم و به جای آن یک یا دو هفته تعیین کنم. ایشان نمی دانند که این موعد از طرف خداست. و انسان که هیچگاه نمی تواند جرأت کند برای ارائه خوارق، موعدی را از پیش خود تعیین کند. پیامبران هم، چنین نکردند و اگر کسی موعد را از جانب خود تعیین می کرد، مورد سرزنش قرار می گرفت بنابراین چگونه ممکن است که مدت یک سال تبدیل به یک هفته شود. من به این می اندیشم که ادعای علم و معرفت این مردم کجاست! آیا اینها نمی دانند که تعیین مواعید کار انسان نیست. اگر به ملهمی از ایشان وحی شده

است که ظرف دو هفته کرامت را ارائه می‌دهد، خیلی خوب، او کرامت خویش را ارائه دهد، من آن را قبول می‌کنم. اگر من در مقابل او عاجز ماندم در آن صورت او صادق به شمار خواهد آمد. اما لازم به ذکر است که این همه دروغ‌گویی، بیهوده‌گویی است. حقیقت امر این است که خداوند متعال دل‌هایشان را سخت کرده و بر چشمانشان پرده افکنده است؛ لذا آنها نمی‌توانند ببینند و بفهمند. ای منصفان! تامل کنید آیا کسی که ملهم باشد، می‌تواند از پیش خود چیزی بگوید پس من چطور می‌توانم آن موعدی را از پیش خود تبدیل کنم که خداوند متعال مرا در مقابلشان از آن مطلع کرده است. بلی اگر او خودش تبدیل کند او اختیار دارد. اما انسان صاحب اختیار نیست. و هیچ‌کسی نمی‌تواند چیزی را بر او تحمیل کند. طلبکار باید صبور و اهل تحمل باشد. اگر در ایشان طلب حقیقی وجود داشته و بیمی از جهنم دارند، در آن صورت یک سال که مدت زیادی نیست و نیز اینجا منظور از یک سال این نیست که تمام روزهای سال سپری شوند بلکه خداوند با فضل و کرم خویش در همین موعد داوری خواهد کرد. و قادر است قبل از گذشت دو هفته نشانه‌ای ظاهر سازد. من بدین علت برای مقابله فراخوانی کردم که این افراد از قبیل نذیر حسین و بتالوی و غیره بر ضد این عاجز آشکارا کافر و مردود و ملعون و دجال و ضال می‌نوشتند تا آنجا که نزدشان کسی که به من ایمان بیاورد آن هم کافر می‌گردد پس در این صورت لازم بود که ایمان از روی نشانه‌های ایمانی آزمایش شود. هیچ تردیدی در این نیست که خداوند متعال مومنان را با نشانه‌های خاصی متمایز می‌کند چنانچه آنها از

روی نشانه های آسمانی با دیگران خواه کافر باشند خواه منافق یا فاسق به کلی تمایز پیدا می کنند. پس ایشان به این خاطر فرا خوانده شده بودند تا معلوم شود که نزد خدا چه کسی مومن و چه کسی مورد قهر الهی است. اگر این حضرات نسبت به ایمان خویش اعتماد داشتند، آن وقت از مقابله فرار نمی کردند اما تا امروز هیچ کسی نخواست که در برابرم بایستد. و بالاخره این بهانه را ارائه دادند که تو نشانه را بنمایی ما قبول خواهیم کرد و همراه آن هم شرط و شروطی بستند که آنگاه قبول می کنیم که از آسمان، من و سلوا فرود آید یا کسی مجذوم، شفا یابد یا به شخص یک چشم، چشم دیگری حاصل شود یا چوبی، مار گردد یا در آتش فروزان خود را بیفکنی و مصون بمانی. به صفحه پنجاه پاسخ کتاب فیصله آسمانی مراجعه کنید.

پاسخ به این همه یاهه گویی این است که خداوند متعال بر هر چیز قادر است. علاوه بر این او قادر به آشکار کردن نشانه های بی شمار دیگری نیز می باشد اما او طبق مصلحت و رضای خویش عمل می کند. قبلاً کفار نیز همین را خواستند.

فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَاتٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْثُونَ<sup>۸</sup>

یعنی اگر این پیامبر صادق است در آن صورت مانند نشانه های پیامبران بنی اسرائیل، نشانه ای را ارائه کند. و مشرکان نیز گفتند که مردگان ما را زنده کند یا جلومان به آسمان صعود کند و کتابی را بیاورد که ما آن را به دست بگیریم و ببینیم و غیره اما خداوند متعال

<sup>۸</sup> الانبیا؛ ۲۱:۶

مانند محکومان از ایشان پیروی نکرد و همان نشانه‌هایی را ارائه داد که خود خواست. حتی به بعضی متقاضی نشانه، پاسخ داده شد که آیا نشانه قرآن برای شما کافی نیست! و این پاسخ مملو از حکمت بود؛ چون هر خردمندی می‌تواند بفهمد که نشانه‌ها دو نوعند. یکی اینکه فرق گذاشتن بین سحر و مکر و ترفند و غیره در آن خیلی مشکل بلکه محال می‌باشد و نوع دوم نشانه‌ها، معجزه قرآن کریم است که به کلی روشن و از هر جانبی مانند لعل تابان می‌درخشد. از چوب، مار ساختن نشانه بزرگی نیست. حضرت موسی هم مار ساختند و ساحران هم همینطور و هنوز هم می‌سازند اما تاکنون معلوم نشده است که فارق بین ماری که از سحر به وجود آمده یا از معجزه شکل گرفته چیست. همچنین ماهران عمل ترب که خواه مسیحی باشند یا هندو یا یهودی یا مسلمان یا ده‌ریه در درمان امراض توانایی کاملی دارند، آنها بعضی اوقات بیماری‌های مزمن مانند جزام و غیره را به خواست خدا در اثر همین عمل ترب رفع می‌کنند، بنابراین محصور کردن به شفای امراض، تا آنگاه که همراه آن پیشگویی نباشد، یک فریب است. همین‌طور هم امروزه برخی شعبده‌بازان خود را در آتش می‌افکنند و از اثر آن مصون می‌مانند، پس آیا از این قبیل ترفندبازی هم، حقیقتی به اثبات می‌رسد. شاید شعبده‌بازی من و سلوا را ندیده‌اید، با پول اندک و ناچیز، باران کشمش و غیره را بر شما می‌آورند. اگر شعبده‌بازان امروز اروپایی را ببینید که با فریبی مخفی، سر را از تن جدا کرده، پیوند می‌زنند، در آن صورت شاید شما با آنها بیعت کنید. من به خاطر دارم که در محل جالندهر شعبده‌بازی بود که مهتاب علی نام داشت.

او بعداً توبه کرده و با بنده بیعت کرد. وی در خانه من در محفلی، ترفندی را ارائه داد، آن وقت شخص بزرگی همچون شما به سخن آمده و گفت این کرامت صریحی است. حضرت! با این کارها هرگز حقیقت آشکار نمی شود بلکه در این زمانه شک و تردید افزون تر می شود. چه بسیار چنین شعبده بازان و ترفند بازانی دور و بر شما می پلکند، اگر به آنها نگاه کنید، آنها را صاحب کرامت می پندارید اما هر خردمندی که به این شعبده بازی ها و ترفندها احاطه دارد، نمی تواند این کارها را نشانه ای روشن بنامد. مثلاً اگر کسی صفحه ای کاغذی را در بغل خود مخفی کند و سپس از بغل به جای کاغذ، کبوتری بیرون بیاورد، در آن صورت ممکن است کسی همچون شما او را صاحب کرامت به شمار آورد، اما خرمندی که به خوبی از این ترفندها آگاهی داشته باشد اصلاً نمی تواند این عمل را کرامت نامگذاری کند بلکه آن را فریب و شعبده بازی به شمار می آورد، به همین علت است که در قرآن شریف و تورات برای شناسایی پیامبر صادق چنین نشانه هایی قرار داده نشده است که او با آتش بازی کند یا از چوبی، مار بسازد یا از این قبیل ترفندها ارائه کند، بلکه این علامت قرار داده شده است که پیش بینی هایش محقق شوند یا برای تصدیق او پیشگویی وجود داشته باشد. چون خداوند متعال گذشته از استجاب دعا، اگر حسب مراد امر غیبی را بر کسی آشکار کند و آن محقق شود، بی تردید دلیل بر پذیرش آن می باشد و این گفته که منجمی یا رمالی در کار او سهمی دارند، سراسر خیانت و ضد تعلیم قرآن است زیرا که خداوند متعال می فرماید:

فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ<sup>۹</sup>

پس خداوند متعال امور غیبی را نشانه خاص فرستادگان خویش قرار داده است در جای دیگر نیز می فرماید:

وَإِنْ يَلُوكَ صَادِقًا يُصِيبُكُمْ بَعْضَ الَّذِي يَعِدُّكُمْ<sup>۱۰</sup>

پس در آن صورت پیشگویی را با استخفاف نگریستن و درخواست اینکه از چوبی مار بسازد، کار آخوندهایی است که تدبر در قرآن را ترک کرده اند و از روش زمانه نیز بی خبرند.

به هر حال چون من در کتاب فیصله آسمانی برای مقابله ایمانی دعوت فرستادم، پس آقای نذیر حسین و بتالوی، در صورتی حق دارند که از مقابله دست کشیده و از من نشانه هایی بطلبند که اولاً طبق نوشته ام این اقرار را چاپ کنند که ما تنها از لحاظ نام مسلمانیم و در حقیقت انوار ایمانی و علایم دیگر در ما وجود ندارد. من برای ارائه نشانه های یک طرفه، همین شرط را در کتاب فیصله آسمانی جهت شکستن تکبرشان قرار داده ام. و نیز آشکار است که آنها ادعای مومن کامل و ملهم و شیخ کل دارند و مرا از ایمان تهی و بی نصیب می پندارند پس در این صورت بجز مقابله چه راه دیگری برای داوری وجود دارد؟ بله اگر از ادعای داشتن کمالات ایمانی دست بردار شوند

<sup>۹</sup> الجن: ۲۸، ۲۷، ۲۲ خداوند متعال بجز کسی که برای هدایت خلق می فرستد، هیچ کسی دیگری را از امور غیبی مطلع نمی سازد.

<sup>۱۰</sup> المومن: ۲۹، ۴۰ اگر این پیامبر، صادق است در آن صورت برخی پیش بینی هایش که در مورد شماسست محقق می شوند یعنی محقق شدن پیشگویی نشانه حقانیت است.

در آن صورت ارائه دلیل یکطرفه، به عهده ماست. و پاسخ این سوال بر عهده جناب نذیر حسین و جناب بتالوی است که آنها با وجود ادعای مومن کامل بودن بلکه شیخ کل بودن، چرا از مقابله با کسی فرار می کنند که در نظرشان کافر بلکه از تمام کافران بدتر است، و بر چه مبنایی نشانه یکطرفه را می طلبند؟ اگر این درخواست در پاسخ داوری آسمانی است در آن صورت طبق این رساله باید درخواست کنید یعنی اگر ادعای ایمان دارید، پس باید مقابله کنید طوری که در داوری آسمانی نیز این شرط درج شده است و الا به وضوح این اقرار را بکنند که ما ایمان حقیقی نداریم، نشانه یکطرفه بطلبید.

سرانجام این را نیز می خواهیم آشکار کنیم که هر دو پیشگویی جناب گلاب شاه و نعمت الله ولی درباره این عاجز طبق تعلیمات قرآنی، نشانه های واضحی است و در آن هیچ نوع شعبده بازی یا مکر و فریبی وجود ندارد. حال اگر صوفی و پرده نشینی که نمی خواهد از پرده خود بیرون بیاید و به قول جناب بتالوی و میر عباس علی لدهیانوی برای ارائه نشانه در مقابلم آماده است، در آن صورت او نیز دو پیشگویی از اولیای گذشته همراه همین ادله در حق خویش ارائه دهد. من سوگند خدا یاد کرده، قول می دهم که اگر این ثابت شود که او هم دارای اینچنین نشانه و دلیل است و این پیشگویی ها بعد از مدت درازی که آشکارا بیان شدند، محقق شدند، در آن صورت من آماده ام که محکوم به مرگ شوم. و این عاجز در گذشته تقریباً سه هزار پیشگویی کرده ام و اغلب آنها بعد از استجاب دعا ظاهر شده اند. یکی از آنها در مورد دلیپ سنگ است که او در برگشتن به پنجاب

موفق نخواهد شد. این پیشگویی مختصراً در اعلامیه چاپ شده است و به صدها نفر شفاهی تعریف کرده ام همچنین پیشگویی ای راجع به وفات پندت دیانند و نیز در مورد آزمایش رئیس شیخ مهر علی و رهایی او از آن<sup>۱۱</sup> و درباره مخالفت جناب بتالوی «محمد حسین بتالوی» و غیره. ذکر مفصل این پیشگویی ها موجب اطالۀ کلام خواهد شد. اگر آخوندهای مخالف دارای مقداری ایمان هم هستند، اجتماع برگزار کرده، از ما دلیل این پیشگویی ها را بطلبند و سپس طبق این پیشگویی ها دلیل پیشگویی های خود را فراهم سازند. و اگر به خاطر تهی دستی از مقابله با استفاده از این دو طریق، عاجز و ناتوان باشند در آن صورت مختارند که به مدت یک سال برای آینده امتحان کنند، نیازی به دعوی بزرگی نیست، هر پیشگویی که پس از استجابت دعا محقق شود، آن را در روزنامه ای به همراه زمان تحقق چاپ کنند و از اینجانب هم همین روش اعمال شود، بعد از گذشت یک سال معلوم می شود که چه کسی موید من الله و چه کسی مخذول و مردود است. اگر این را هم انجام ندهید، در آن صورت همه مردم به خاطر بسپارند که نیت این آخوندها تنها حقیقت پوشی و بخل و تعصب است. هیچ رابطه ای با حقیقت جویی ندارند. اگر فهم داشته باشند، نشانه بزرگی

---

<sup>۱۱</sup> قرآن شریف را به دست شیخ مهر علی داده، درباره این پیشگویی به او سوگند دهید و جويا شوید؛ زیرا اگر کسی به علت جوسازی یا از ترس آخوندها انکار کند در آن صورت بعد از سوگند که اصلاً نمی تواند این کار را بکند چون اگر انکار کند از وبال سوگند دروغین رسوا و خوار خواهد شد. «این حاشیه در چاپ سال ۱۸۹۲ صفحه ۳۶ موجود است. چاپ کننده»



نیز وجود دارد که این افراد شبانه روز برای خاموش کردن نور الهی تلاش می‌کنند و هر نوع مکاری را عملی می‌سازند و مردم را گمراه می‌نمایند و با تمام توان خود سعی می‌کنند که حق را نابود کنند، فتوهای کفر می‌نویسند و همه نقشه‌های آزار را طراحی می‌کنند تا این حد که آقای بتالوی مردم را برانگیخته است که نزد دولت رفته، جنجال به پا کنند. خلاصه هیچ دقیقه‌ای از مکر و فریب و سعی و کوشش فروگذاری نکرده‌اند و جهانی را همراه خود ساخته‌اند و همان طور که آقای بتالوی را قبل از همه این رویدادها، از این وحی مطلع کرده بودم که من تنها هستم و خدا همراه من است. و حالا همان شرایط ایجاد می‌شود. مردم تا این حد به دشمنی و عداوت پرداخته‌اند که قطع روابط کرده‌اند. با وجود همه این کوشش‌ها که به انتهای خود رسیده است باز هم سرانجام، ما پیروز می‌شویم و چه نشانه‌ای بزرگتر از این خواهد بود.

و اگر کسی چشم داشته باشد، آن همه عنایات الهی که شامل عالم می‌شوند، همه نشانه هستند. ملاحظه کنید خداوند متعال در قرآن کریم به روشنی می‌فرماید که ستمگری بزرگتر از کسی که بر من افترا ببندد، نیست و مفتری به زودی را نابود می‌سازم و به او مهلت نمی‌دهم، اما از ادعای تجدد و مثیل مسیح و هم‌کلامی با خدا یازده سال می‌گذرد، آیا این نشانه نیست؟ اگر این امر از طرف خداوند نبود، چطور ممکن بود که تا ده سال که بخشی از عمر است، زنده می‌ماندم. سپس می‌گویم که آیا این نشانه نیست که هیچ کسی در مقابل آزمایش پیشگویی‌های الهامی این عاجز نمی‌تواند بیاید. و اگر بیاید

خداوند او را به سختی ذلیل و رسوا خواهد کرد. همچنین صدها تایید الهی شامل حال می شوند. من باغی از حضرت قدسی هستم، کسی که اراده قطع کند، خودش بریده خواهد شد، مخالف رو سیاه خواهد بود و منکر شرمسار. اینها همه نشانه هستند اما برای کسانی که می توانند ببینند.

وے بستہ کمر بہ بدزبانی	اے سخت اسیر بدگمانی
واین طرفہ کہ کافر مہنجوانی	سوزم کہ چسان شوی مسلمان

## تبلیغ مروحانی

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

اگر خود آدمی کاهل نباشد در تلاش حق  
خدا خود راه بنماید طلب گار حقیقت را

از قرآن و حدیث نبوی این امر بر می آید که مومن رؤیاهای صالحه و بشارتی می بیند و به او نشانه هایی نیز داده می شود. به ویژه هنگامی که مومن در نگاه مردم مطرود و مخذول و ملعون و مردود و کافر و دجال بلکه کافر و شرالبریه باشد چه کسی می داند که در موقع آزردهی و شکست خاطر، صحبت های مملو از لطف و احسان خداوند متعال با مومن صورت می گیرد.

رحمت خالق که حرز اولیاست هست پنهان زیر لعنت های خلق

این عاجز نمی تواند حق شکر الطاف خداوند را به جای آورد، چون در زمان تکفیر از جانب علمای این دوران این صدا از هر سو شنیده می شد که لست مومنا « تو مومن نیستی» و از طرف خداوند متعال این ندا می آید که: قُلْ أَتَىٰ أَمْرٌ وَإِنَّا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱۲</sup>

یک طرف آقایان و آخوندها می گویند که هرطور شده این شخص را از پا در آورید و از طرف دیگر وحی می شود

---

<sup>۱۲</sup> بگو من مامور شده ام و من اولین مومن هستم.

يَتْرَبُصُونَ عَلَيْكَ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِم دَائِرَةُ السَّوْءِ<sup>۱۳</sup>

از یک سو آنها سعی می کنند که این شخص را به سختی ذلیل و خوار کنند و از طرف دیگر خداوند وعده می دهد که

أَنْتَى مُهْمِينَ مِنْ أَرَادَاهَا نَتَكَ - اللَّهُ اجْرَكَ - اللَّهُ يَعِطِيكَ جَلَالِكَ<sup>۱۴</sup>

و یک طرف آخوندها بر روی فتوا، فتوا می نویسند که انسان با هم عقیده بودن و پیروی از این شخص، کافر می گردد و از طرف دیگر خداوند متعال بر این وحی خویش مرتباً تاکید می کند که

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ<sup>۱۵</sup>

خلاصه این همه آخوندها سر پیکار با خداوند دارند و حالا مشاهده کنید چه کسی پیروز می شود.

در آخر واضح باشد که الآن منظورم از این نوشته، این است که برخی دوستان از پنجاب و هند در خوابها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده اند و نیز درباره این عاجز وحی ها نوشته، فرستادند، محتوای آن وحی ها اغلب این است که ما پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دیده ایم که از طرف خداوند توسط وحی معلوم شده است که این عاجز از طرف خداوند متعال است و او را

<sup>۱۳</sup> ترجمه: برای شما حوادثی انتظار می کشند، حادثه بد بر «خود» آنان است.

<sup>۱۴</sup> ترجمه: مسلماً من کسی را که بخواهد ترا اهانت کند، خوار می کنم. جزای تو خداوند متعال است. خداوند متعال ترا جلال خواهد داد.

<sup>۱۵</sup> ترجمه: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد.

بپذیرید. چنانچه برخی اینچنین خوابهایی نیز تعریف کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی خشمگین به چشم خوردند و معلوم شد که گویا آن حضرت بیرون از روزه مقدسه خویش تشریف دارند و می فرمایند که تمام کسانی که این شخص یعنی این عاجز را عمداً آزار می دهند، نزدیک است که غضب الهی بر آنان فرود آید. در آغاز، این عاجز به این خواب ها توجه نمی کردم اما حالا می بینم که این سلسله به کثرت، در جهان شروع شده است تا آنجا که برخی افراد فقط به علت خوابها، عناد و کینه را ترک کرده، در جرگه مخلصان کامل وارد می شوند و با اموال خویش شروع به یاری رساندن کردند. بنابراین آنگاه به یادم آمد که در صفحه ۲۴۱ براهین احمدیه این وحی، مذکور است که از زمانش ده سال گذشته است و آن این است

### يَنْصُرَكَ رِجَالُ نُوحٍ الْيَهُودِ مِنَ السَّمَاءِ

یعنی مردانی به شما یاری می کنند که از آسمان بر آنها وحی نازل خواهیم کرد. پس آن زمان رسیده است لذا نزد من قرین مصلحت است که وقتی تعداد این خوابها و وحی ها تا حد مناسب برسد، آنگاه آنها را در یک کتاب مستقل درج نموده، چاپ کنم. چون این نیز شهادتی آسمانی و نعمتی الهی است و خداوند متعال می فرماید که

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿۱۶﴾

اما قبل از آن لزوماً اعلام می شود که در آینده هر کس که درباره این عاجز، خوابی یا الهامی دریافت کند و بخواهد در نامه برایم بفرستد، بر

وی واجب است که این امر را با یاد کردن سوگند در نامه، بنویسد که من در حقیقت و به طور قطعی این خواب را دیده ام و اگر در این خواب چیزی افزوده باشم، لعنت و عذاب الهی در دنیا و آخرت، بر من فرود آید، و کسانی که قبلاً سوگند یاد کرده، خوابهای خویش را بیان کرده اند، نیازی به نوشتن مجدد ندارند، اما کسانی که خوابها یا الهامات را برایم فرستادند ولی همراه آنها، سوگند مؤکد نبود، بر آنها واجب است که مجدداً آن خوابها و الهام ها را همراه سوگند موکد ارسال نمایند و لازم به ذکر است که هیچ خوابی یا الهامی یا مکاشفه ای که همراه سوگند بیان نشده باشد، نقل نخواهد شد و سوگند هم باید اینگونه باشد که همین حالا بیان کرده ام.

در اینجا تبلیغ گونه، این را نیز می خواهم بنویسم که آن طالبان حق که از بازخواست الهی می ترسند، بدون تحقیق و سنجش از این آخوندها پیروی نکنند و به گونه ای که حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم درباره فقیهان آخر الزمان بیم دادند، بیم داشته باشید، و با دیدن فتوهایشان تعجب نکنید زیرا که این فتواها چیز تازه ای نیست. و اگر درباره این عاجز، شکی وجود داشته باشد و درباره صحت ادعایی که این عاجز کرده ام، در دل تردیدی باشد، یک راه حل ساده برای رفع تردید معرفی می کنم، توسط آن یک طالب صادق می تواند ان شالله اطمینان یابد، و آن این است که اول توبه نصوح کرده، به هنگام شب دو رکعت نماز بخوانید، در رکعت اول آن سوره یاسین و در رکعت دوم ۲۱ مرتبه سوره اخلاص و سپس ۳۰۰ مرتبه صلوات «به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» و ۳۰۰ بار استغفار کرده از خداوند متعال

این دعا را بطلبید که ای قادر کریم! تو اوضاع مخفی را می دانی و ما نمی دانیم، و مقبول و مردود و مفتری و صادق نمی تواند از نظر تو پوشیده بماند پس ما فروتنانه در پیشگاه تو استدعا می کنیم که حال این شخص که ادعای مسیح موعود و مهدی و مجدد زمان می کند، چیست؟ آیا صادق است یا کاذب و مقبول است یا مردود. به لطف خود این حال را توسط رؤیا یا مکاشفه یا وحی بر ما نمودار کن تا اگر مردود است با پذیرفتنش گمراه نشویم و اگر مقبول است و از طرف تو است، در آن صورت با انکار و اهانت او هلاک نشویم ما را از هر نوع فتنه ای مصون بدار. هر قدرتی مال تو است. آمین. این استخاره را باید حداقل به مدت دو هفته انجام بدهید اما نفس خویش را رها کرده «این استخاره انجام بدهید» چون کسی که قبلاً پر از بغض و سوء ظن بر او غالب است، چنانچه بخواهد در خواب حال آن شخصی را دریافت کند که او را آدم بدی می پندارد، در این صورت شیطان می آید و طبق ظلمتی که در دل او وجود دارد، در دلش پندارهایی مملو از ظلمت القا می کند و حالش از قبل نیز بدتر می شود. پس اگر می خواهی که از خداوند متعال خبری دریافت کنی، در آن صورت لازم است که سینه خویش را از بغض و عناد پاک کنی و خود را از نفسانیت رها کرده، بغض و محبت، هر دو را کنار گذاشته از او نور هدایت بطلبی که حتماً او طبق وعده خویش از طرف خود آن نوری را نازل خواهد کرد که بر آن هیچ دود تردید نفسانی نخواهد بود. پس ای طالبان حق! به خاطر سخنان این آخوندها مورد فتنه قرار نگیرید و بلند شوید و قدری تلاش به خرج داده، از آن قوی و قدیر و علیم و هادی مطلق یاری بطلبید. و

حالا من این تبلیغ روحانی را نیز انجام داده ام، و شما در آینده،  
مختارید.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَّبَعَ الْهُدَى  
المبلغ غلام احمد عفی عنه



## کیفیت فتوای تکفیر شیخ بتالوی

این فتوا را از اول تا آخر خوانده ام. تهمت هایی که در این فتوا نوشته شده است، ان شاءالله بزودی در خصوص این تهمت های غلط و خلاف حقیقت رساله ای از جانب این عاجز چاپ می شود، نام آن رساله دافع الوسوس است. با این همه مرا از لعن و طعن این افراد هیچ ملالی و اندیشه ای نیست بلکه خوشحالم که جناب نذیر حسین و شیخ بتالوی و پیروانشان با کافر و مردود و ملعون و دجال و ضال و بی ایمان و جهنمی و اکفر قرار دادند، آن جوشش دل خویش را از بین برده اند که از راه دیانت و امانت و تقوا ممکن نبود و جهت رفع غصه صدمه هایی که از اتمام حجت و تلخی صداقتم به این صاحبان وارد شد، راه دیگری هم وجود نداشت جز اینکه لعنت ها را پیشه می کردند. با اندیشیدن آن خوشحال می شوم که هدیه ای که فقیهان و آخوندهای یهود به حضرت مسیح علیه السلام دادند، آن هم همین لعنت ها و تکفیر بود و این از تاریخ اهل کتاب و هر چهار انجیل ثابت است بنابراین من که مثل مسیح هستم، باید خوشحال شوم چون همانطوریکه خداوند متعال مرا بر حقیقت عیسوی متصف کرد تا حقیقت دجالی را از بین ببرم، آفات و مصیبت هایی که متعلق به این حقیقت بود را هم از آن خالی نگذاشت. اما اگر افسوسی است فقط این است که آقای بتالوی جهت آماده کردن این فتوا مجبور شد که بیش از فقیهان یهود خیانت پیشه کند. و آن خیانت سه نوع دارد. اول اینکه

افرادی که مقام مولویت و فتوا ندارند، تنها برای افزودن تعداد مکفرین، مفتی شده اند. دوم اینکه برخی مردم که از علم و دانش تهی و علناً مرتکب فسق و فجور و زشتی های بی حدی بودند، نیز دانشمندان بزرگی قلمداد شده، مهرشان نیز زده شد. سوم اینکه کسانی که دارای علم و دیانت بودند اما در واقع بر این فتوا مهر نزدند بلکه آقای بتالوی با زرنگی و افترا از طرف خودش، نامشان را در این فتوا نوشت. در رابطه با این سه نوع افراد، ما ادله کتبی داریم. اگر آقای بتالوی یا کسی دیگر در این باره شک داشته باشد، می تواند در لاهور، اجتماعی برگزار کرده و در آن این ادله را از من بطلبد. تا هر که دروغ گفته باشد، رویش سیاه شود. اگرچه تکفیر چیز تازه ای نیست. روش اجدادی این آخوندها همین بوده است که این افراد با شنیدن خبری، کنترل خود را از دست می دهند. چون خداوند متعال به آنها این خرد را نداده است که بتوانند به عمق امور پی ببرند و حقیقت عمیق اسرار پوشیده را درک کنند به همین خاطر با نادانی به سوی تکفیر می شتابند و از اولیای کرام هیچ ولی نیست که از تکفیر اینان مصون مانده باشد، تا این حد که خودشان می گویند که هنگامی که مهدی موعود می آید، آخوندهای آن زمان تکفیرش خواهند کرد همچنین زمانی که حضرت عیسی نزول کند، او هم مورد تکفیر قرار خواهد گرفت. پاسخ این سخنان این است که ای حضرات! پناه به خدا از شما. او سبحانه خودش بندگان برگزیده خود را از شر افراد شما مصون می کرد در غیر این صورت شما که همچون جن می خواستید تمام اولیای کرام امت محمدی را بخورید. شما در دشنام دادن نه اولین را گذاشتید و نه

آخرین را. و با دستان خود آن نشانه‌هایی را محقق می‌کنید که خودتان تعریف می‌کنید. عجب که این افراد درباره همدیگر هم ظن نیکو ندارند. مدت کمی گذشته است که بر بی دینی موحدین در مدار الحق شاید حدود سیصد مهر زده شد، پس اگر تکفیر این قدر ارزان است در آن صورت چگونه کسی از تکفیر اینان بترسد. اما افسوس این است که آقای نذیر حسین و شیخ بتالوی جعل سازی را در عمل این تکفیر به کار گرفته اند و با افتراهای گوناگون عاقبت خویش را خراب کرده اند. در این رساله مختصر نمی‌توانیم مفصلاً آن خیانت‌هایی را ذکر کنیم که شیخ بتالوی طبق خواسته شیخ دهلوی در کفرنامه خود انجام داده، نامه اعمال خود را درست کرده است. فقط به عنوان نمونه، نامه یک آخوند همراه اشعارش در ذیل درج می‌گردد. و آن این است:

بحضور فیض گنجور حضرت مجدد وقت، مسیح الزمان مهدی دوران

حضرت میرزا غلام احمد دام برکاته

پس از سلام سنت اسلام، گزارش حال این است که بعد از تشریف بردن شما از پتیاله، ساکنان شهر مرا خیلی اذیت کردند تا این حد که مرا از ادای نماز در مساجد منع کردند، من با هدف رفع تهمت، به صورت کتبی به چندین دوست خود گفتم که عقیده ام مطابق اهل سنت و جماعت است و انکار ختم نبوت و وجود ملائکه و معجزات پیامبران و لیلۃ القدر وغیره را موجب کفر و الحاد می‌دانم. همین نوشته ام را مولوی محمد حسین فعال اشاعه السنه در کفرنامه خویش که برای شما درست کرده بود، نوشت. وقتی من از آن مطلع شدم به مولوی محمد حسین نامه نوشتم که عبارتی که از طرفم در فتوای

تکفیر نوشته اید را باید محو کنید چون خودم مکفر حضرت میرزا را کافر و ملحد می دانم. جناب مولوی هیچ پاسخی نداد و بعداً به من خبر رسید که او نامم را در زمره مکفرین نوشته چاپ کرده است. پس حقیقت فتوای من این است. این نالایق با شما بیعت کرده است. به خدا این عاجز را خارج از جماعت خود فکر نکنید. من از این گناه ناکرده به درگاه خداوند متعال توبه می کنم و از آن جناب پوزش می طلبم و چند شعر در جوشش مهر و عقیده درباره شما سروده ام آن را هم در ذیل می نویسم و امیدوارم که تمام این نوشته ام با این اشعار را درج کرده، چاپ کنید.

اشعار در ذیل نوشته می شوند.

<p>واین مواہبر و فتاویٰ رہزن راہ ارم          این تمنایم برآرد کار ساز قادرم          من فدایے روے تو ای رہبر دین پرورم          چون ازین انفاص اعراضی کنم ایتم مہترم          خادم تازندہ ہستم و از دل و جان چاکرم          رہ زندگی گرنہودے لطف یزدان رہبرم          چون نبسی تا صری نفرین شنیدی لاجرم          حق نگہدارد مرا زین زمرہ نا محترم          گر خطا دیدی از اں بگذر کہ من مستغفرم          لطف فرما کز تذلل بر در تو حاضرم          آمدی در چارہ اے بدر تام و انورم          السلام ای رحمت ذات جلیل و اکبرم          سے کنی تجدید دین از فضل رب ذوالکرم          گر بنام جان نثار آستانت کافر م</p>	<p>موجب کفر است تکفیر تو ای کان کرم          آرزو دارم کہ جان و مال قربانت کنم          چون بتایم رو ز تو حاشا وکلا این کجا          دین مرده را بقلب جان درآمد از دست          من کجا وایں طور بدعہدی و بیراہی کجا          حملہ ہا کردند این غولان راہ حق بہ من          این یہودی سیرتان قدر ترا نشناختند          ہر کہ تکفیرت کند کافر ہمان ساعت شود          بر من اعمی بہ بخش ای حضرت مہر منیر          تار وانم بہست درتن از دل و جانم غلام          نور ماہ دین احمد بر وجودت شد تمام          حسب تہشیر نبی بروقت خود کردی ظہور          مشکلات دین حق بردست تو آسان شدند          از رہ منت درونم را مسلمان کردہ</p>
---	---

نویسنده خاکسار مولوی حافظ عظیم بخش پتیالوی. ۲۴ مه ۱۸۹۲

اگر جایی در رساله آن جناب باشد، این اعلامیه از طرف استاد محترم و مهربانم را نیز چاپ کنید ممنون می‌شوم.

## اعلامیه

فتوایی که محمد حسین بتالوی مدیر مجله اشاعه السنه درباره امام و مخدوم ما و مسیح ما و مسیح دنیا جناب میرزا غلام احمد قادیانی در رساله خویش اشاعه السنه چاپ کرده است. در فهرست اسامی علمای پتیاله برخی از دوستانم اسمم را مولوی عبدالله پتیالوی پنداشته اند و برخی برای جویا شدن حقیقت نامه هم نوشته اند. مدیر اشاعه السنه، خوانندگان را بیشتر در شبه افکنده است که این حاشیه را هم بر آن نام افزوده است که ”جناب این مولوی نیز قبلاً معتقد به جناب میرزا بود.“ بنابراین من به همه دوستان اطلاع می‌دهم که مولوی عبدالله پتیالوی کس دیگری است و او هیچگاه معتقد به حضرت میرزا نبوده و نیست. و می‌ماند این نیازمند، من همانطور معتقد و نیازمند آن فدای قوم و کشته اسلام هستم.

## اعلام کننده

خاکسار محمد عبدالله خان، دوم مدرس عربی

مهندرس دانشکده پتیاله. ۴/ ذیقعدہ ۱۳۰۹



## درخواست ضروری

به خدمت دوستان بلند همتی که تا  
حدودی توان کمک در امور دینی دارند  
ای مردان بکوشید و برای حق بجوشید

اگرچه دوستان مخلصم از گذشته برای رضای خدا آنقدر مشغول خدمتند که توان تشکر آن را ندارم و دعا می کنم که خداوند کریم جزای تمام این خدمات را هر چه بیشتر در هر دو جهان بدهد. اما حالا این امر به طور خاص برای جلب توجه شما پیش آمده است که قبلاً مخالفان ما فقط خارجی بودند و تنها نگرانی مخالفت خارجی بود، حالا افرادی که ادعای مسلمانی می کنند بلکه فقیه و آخوند خوانده می شوند، مخالف شدید گشته اند تا حدی که آنها عامه مردم را از خرید کتابهای ما بلکه از خواندن کتابهای ما منع می کنند، بنابراین مشکلاتی پیش آمده است که به ظاهر بسیار مهیب به نظر می رسد. اما اگر اعضای جماعت ما سست نشوند، همه این مشکلات با سرعت زیادی از بین خواهند رفت. و اکنون بر ما واجب شده است که جهت اصلاح اشتباهات درونی و بیرونی با دل و جان تلاش کنیم و زندگی خویش را در این راه فدا کنیم و آن ثبات قدمی را ارائه دهیم که خداوند متعال که آگاه از رازهای پوشیده و مطلع بر اسرار سینه هاست، راضی گردد. لذا من قصد دارم که حالا قلم را به دست گیرم و آن را بر زمین نمی گذارم تا آن وقت که خداوند متعال حجت را بر مخالفان درونی و بیرونی تمام کرده، و توسط سلاح حقیقت عیسوی، حقیقت

دجالی را از بین ببرد. اما هیچ قصد و هدفی به جز توفیق و فضل و کمک و رحمت الهی انجام پذیر نیست. و این عاجز با نگاهی به بشارتهای خداوند متعال که همچون باران می بارد، امیدوارم که او این بنده اش را ضایع نکرده و دین خود را در این وضعیت پراکندگی که اکنون است، رها نکند اما با رعایت ظاهری که روش مسنون است، مجبوریم بگوییم که مَنْ أَنْصَارِيَ إِلَى اللَّهِ<sup>۱۷</sup>. پس برادران! همانطور که گفته ام تصمیمی جدی دارم که سلسله تالیفات را بدون وقفه ادامه دهم بعد از چاپ این رساله که عنوانش نشانه آسمانی است، می خواهم رساله دافع الوسوس را چاپ کرده، توزیع کنم و بعد از آن بلافاصله رساله حیات النبی و ممات المسیح که به کشورهای اروپا و آمریکا هم فرستاده خواهد شد، چاپ شود و سپس بدون فوت وقت پنجمین بخش براهین احمدیه که نام دوم آن ضرورت قرآن نامگذاری شده، به صورت یک کتاب جدا شروع به چاپ گردد اما من تدارک بهتر جهت برقراری این سلسله را اینطور می بینم که دوستانی که توان مالی دارند، با خرید هر رساله ای که از طرفم چاپ شود، مرا با دل و جان یاری رسانند شرح آن بدین گونه است که طبق توان مالی خود، یک یا چند نسخه کتاب را بخرند و رسالاتی که قیمتش سه آنه یا چهار آنه یا حدود آن باشد، را افراد توانمند، طبق توان مالی خویش، تعدادی از رساله ها را بخرند و همان قیمت ممکن است برای چاپ رساله ای دیگر به کار آید. اگر در جماعت افرادی باشند که بر ملک و



املاک و طلاها و غیره آنان زکات فرض می شود باید بدانند که اکنون هیچ مستمند و یتیم و بیکسی همچون اسلام وجود ندارد و تهدیدی که در صورت عدم ادای زکات اعمال می شود، هم واضح است. و بزودی منکر زکات، کافر خواهد گشت، پس واجب است که در راه یاری اسلام زکات داده شود و برای ادای زکات، کتابها خریداری شده و مجانی توزیع شوند. و تالیفاتم بجز این رسایل، رسایل دیگری نیز هستند که بی نهایت سودمندند مثلاً رساله احکام القرآن و اربعین فی علامات المقربین و سراج منیر و تفسیر کتاب عزیز. اما چون کار کتاب براهین احمدیه بسیار ضروری است لذا با شرط فرصت سعی می کنم که این رسائل هم ظرف این زمان چاپ گردیده توزیع شوند. و هر امری در آینده به دست خداوند متعال است. **يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

خاکسار

غلام احمد از قادیان بخش گورداسپور ۲۸ مه ۱۸۹

## آگهی مهم

این عاجز قصد دارم که در جهت اشاعهٔ دین اسلام چنین انتظام خوبی ترتیب دهم که در سراسر هند از طرف ما واعظین و مناظران تعیین شوند و به بندگان خدا دعوت حق کنند تا حجت اسلام روی زمین تمام شود اما در این وضعیت ضعف و کمی جماعت، عملی کردن این اراده به طور کامل ممکن نیست. فعلاً تصمیم گرفتیم که اگر حضرت مولوی محمد احسن امروھی که فاضل جلیل و امین و متقی و در محبت اسلام از جان و دل فدا شده است، قبول کند و تا آنجا که امکان انجام این کار باشد، این مسؤلیت را به عهدهٔ او بزارم. جناب مولوی در تعلیم به بچه ها و درس قرآن و حدیث و پند و نصیحت و مباحثه و مناظره ید طولی دارد. خیلی خوشحال کننده است اگر او مشغول این کار شود. اما چون انسان را در حال عیالداری، از وجوه معیشت چاره ای نیست بنابراین این نگرانی را پیش رو داریم که برای گزران جناب مولوی تدارک خوبی دیده شود یعنی هر ذی مقدرت از جماعت ما برای همیشه یا تاوقتی که خداوند متعال بخواهد وفق توان مالی خود خیریه ای را تعیین کند و سپس هر چقدر تعیین کرد، آنرا بلا فاصله خدمت جناب مولوی بفرستد. دنیا مسافرخانهٔ چند روز است. برای آخرت با اعمال نیک آماده شوید. خجسته باد کسی که برای ذخیرهٔ آخرت شبانه روز مشغول است. بعد از خواندن این آگهی کسی که برای پرداخت خیریه آماده شود، او از آن به این عاجز مطلع سازد.

والسلام علی من اتبع الهدی

آگهی کننده غلام احمد از قادیان

۱۸۹۲ مه / ۲۶

## خلاصه پاسخ نامه هایی که برای کملرسانی چاپ کتاب نشانه آسمانی به دوستان صمیمی نوشته شدند.

خلاصه نامه برادرم جناب سید تفضل حسین شهردار علی گره بخش  
فرخ آباد سلمه الله تعالی

رسیدن دو نامه گوهر بار حضرت عالی موجب عزت شد. من خیلی  
خجالت می کشم که مدتی است که هیچ نامه ای در خدمت آنجناب  
نفرستادم اما هرزمان در یاد بندگان والا بودم. نام نامی آن حضرت ورد  
من است. و اغلب کتاب های آنجناب را مطالعه می کنم و آنها را باعث  
بهبودی دارین تلقی می کنم. پنجاه نسخه نشانه آسمانی یا هرچه قدر  
که آنجناب بخواهند برایم بفرستید من می خرم و میان دوستان  
خویش تقسیم خواهم کرد. دلم از اشاعه کتابهای حضرت امیرالمومنین  
شاد می گردد. تمام خانواده من خوب و خوشحال اند و آنجناب را یاد  
می کنند.

خاکسار

تفضل حسین از علی گره بخش فرخ آباد ۳۱ مه ۱۸۹۲  
جناب مولوی اعانه مالی می کند و رقم هنگفتی از حقوق خویش  
پرداخت نموده است.

خلاصه نامه برادرم نواب محمد علی خان رئیس

کوئله مالیر سلمه الله تعالی

نامه آنجناب رسید. بنده فعلاً دو صد نسخه نشانه آسمانی را خواهم خرید. این راقم جناب نواب محمد علی خان چند وقت پیش هم پنج صد نسخه کتابهای این عاجز را خرید کرده، برای رضایت خدا تقسیم کرده است.

خلاصه نامه برادرم حکیم فضل دین به پیروی

سلمه الله تعالی

هفت صد نسخه نشانه آسمانی با هزینه من چاپ و فروخته شود و قیمت آن را آنجناب هر جا که صلاح بدانند خرج کنند. بیست روپیه همراه دو روپیه که از اعانه باقی مانده آقای محمد عرب است، را خدمت شما ارسال می کنم و سپس بزودی صد روپیه یا ده یا بیست روپیه اضافه بر آن را خودم در حضورتان می آورم والا توسط پست می فرستم.

«صد روپیه رسیده است» جناب حکیم قبلاً هم حدوداً هفت صد روپیه به طور اعانه مالی فرستاده است.

خلاصه نامه برادرم حضرت مولوی حکیم نور دین

سلمه الله تعالی طیب ریاست جموں

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم معالتسلیم اما بعد این بنده خاکسار و نابکار با فروتنی و نهایت شرمساری در خدمت مسیح زمان عرض می کند که هر آنچه مال این خادم با اخلاص و مرید است، تمام و

کمال مال شماسست. «مثلاً» زن و فرزند و رویه و آبرو و جان. این سعادت من است که تمام هزینه ها را متحمل شوم اما هرچقدر آنجناب صلاح بدانند. برادرم فصیح نیز در این زمان با من است و می گوید که اگر در چاپ خانه اش آنجناب کتاب را چاپ کنند، اینطور بخش چهارم از قیمت این کتاب در سود خواهد بود.

مولوی حکیم نور دین در اخلاص و محبت خود و صفت ایثار و به خاطر خدا شجاعت و سخاوت و همدردی اسلام شأن عجیبی دارد. ثروتمندان را در حال خرج کردن قدری مال را در راه خداوند متعال زیاد دیدم ولی برای خویش گرسنگی و تشنگی را گزیدن و مال عزیز خود را در راه خدا اختصاص دادن و برای خود از مال دنیا چیزی نگذاشتن صفتی است که به طور کامل فقط در جناب مولوی دیدم یا در آنان که تحت تاثیر همنشینی او هستند. جناب مولوی حدوداً سه هزار رویه به خاطر خدا این عاجز را داده است. و کمکی که از اموالش به من رسیده نظیر آن تاکنون ندارم. اگرچه این روش ضد قوانین دنیا و معاشرت است اما کسی که به هستی خداوند متعال ایمان می آورد و دین اسلام را دین راستین و از طرف خدا می داند و امام زمان خود را نیز شناسایی می کند و در مهر و محبت خداوند متعال و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم فنا می شود و فقط برای اعلائی کلمه اسلام مال حلال و طیب خویش را فدا می کند، رتبه و مقامش نزد خدا است، آن ظاهر است. خداوند متعال می فرماید:

لَنْ تَأْكُلُوا الرِّحَىٰ تُفْقَوْنَ أَصَابًا تَحْبُونَ<sup>۱۸</sup>

با خدا فقط مردانی مهر و محبت می ورزند  
که تمام دار و ندار خویش را برایش قربان می کنند  
روز و شب به همین فکر می باشند  
که آن دلدار کی راضی می شود  
بارها مال و جان خویش را به او دادند  
اما باز هم در دل بیم دارند که نابکاریم  
دل خویش را با آن ذات پاک وابسته می کنند  
همین کسانی اند که در حال پاکی از این دنیا کوچ  
می کنند

خداوند متعال مردم همین خوی و همت در این  
امت زیاد پیدا کند- آمین ثم آمین

چه خوش بودے اگر ہر یک ز امت نور دین بودے  
ہمیں بودے اگر ہر دل پُر از نورِ یقین بود

## طب‌روحانی

این کتاب از تالیفات حضرت حاجی منشی احمد جان مرحوم است. جناب حاجی در این آن علم مخفی سلب امراض را مفصلاً بیان کرده است که مشایخ و پیرزادگان و سجاده نشینان به طور مخفی به جانشینان خاص خویش را یاد می دادند و این یک کرامت عظیم الشان تلقی می شد و به خاطر یاد گرفتن آن امروز هم برخی آخوندها مسافرت های زیادی را پیشه می کنند. بنابراین فقط به خاطر خدا به عام و خاص اطلاع داده می شود که این کتاب را به دست آورده حتماً مطالعه کنید چون این هم از جمله آن علوم است که به پیامبران داده می شد بلکه معجزه های حضرت مسیح از همین علم سرچشمه گرفته بودند.

قیمت کتاب یک روپیه است. با نامه نویسی در خدمت صاحبزاده افتخار احمد که در لدهیان، محله جدید زندگی می کند می توان این کتاب را با پرداخت پول به دست آورد.

کتاب موجوده حضرت اقدس مهدی و مسیح موعود علیه السلام

حصه چهارم براهین احمدیه، چهار روپیه ۸ آنه + سرمه چشم آریه، ۱۲ آنه + شحنة حق، ۶ آنه + فتح اسلام، ۴ آنه + توضیح مرام، ۴ آنه + ازاله اوهام، ۳ روپیه + الحق مباحثه لودیانه، ۱۲ آنه + الحق مباحثه دهلی، ۱ روپیه + فیصله آسمانی، ۲ آنه + نشان آسمانی، ۳ آنه + آئینه کمالات اسلام معه تبلیغ عربی معه ترجمه فارسی، ۲ روپیه + برکات الدعاء، ۲ آنه + شهادت القرآن، ۶ آنه + تحفه بغداد عربی، ۲ آنه + حجۃ الاسلام، ۱

آنه + سچائی کا اظہار، ۱ آنه + جنگ مقدس، ۷ آنه + حمامة البشرى  
 عربى، ۱ روپيه + نورالحق عربى حصه اول معه ترجمه اردو، ۱۲ آنه +  
 نورالحق عربى حصه دوم معه ترجمه اردو، ۶ آنه + اتمام الحجه، ۳ آنه +  
 كرامات الصادقين، ۱ روپيه + سرالخلافة عربى، ۸ آنه + ست بچن و  
 آريه دهرم در يك جلد، ۱ روپيه ۸ آنه + نورالقرآن حصه اول، ۴ آنه +  
 نورالقرآن حصه دوم، ۸ آنه

### المشتر سراج الحق از قاديان شهرستان گورداسپور

این ها اسامی گرامی علما و فضلا و صوفیای هند و پنجاب هستند که  
 حضرت اقدس میرزا غلام احمد قادیانی دام فیضه را به عنوان مسیح و  
 مهدی موعود و مجدد سده چهاردهم تسلیم کرده اند و داخل بیعت  
 شان گردیده اند. و حضرت عیسی علیه السلام را فوت شده دانسته،  
 حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را از صدق دل خاتم  
 الانبیاء یقین کرده اند:

سراج الحق از قادیان، حضرت مولوی حکیم نور الدین بهیروی،  
 حضرت مولوی قاضی سید امیر حسین از بهیره، حضرت مولوی حکیم  
 فضل الدین از بهیره، حضرت مولوی عبدالکریم سیالکوتی، حضرت  
 مولوی ابو یوسف محمد مبارک علی از بهیره، حضرت مولوی برهان  
 الدین از جهلم، حضرت مولوی محمد قاری، حضرت مولوی فضل حق،  
 حضرت مولوی خان ملک کهیوال ناحیه جهلم، حضرت مولوی  
 عبدالرحمن، حضرت مولوی حبیب شاه از خوشاب، حضرت مولوی  
 فضل الدین از کهاریان ناحیه گجرات، حضرت مولوی محمد افضل از  
 علاقه کمله گجرات، حضرت مولوی محمد اکرم، حضرت مولوی



محمد قاری، حضرت مولوی فضل حق، حضرت مولوی خان ملک کهیوال ناحیه جہلم، مولوی محمد شریف، حضرت مولوی قاضی ضیاء الدین از قاضی کوت، حضرت مولوی حافظ احمد الدین از علاقہ چک باسریا، حضرت مولوی صاحب دین از طحال، حضرت مولوی شیر محمد از ہجن، حضرت مولوی قطب الدین از بدو ملہی، حضرت مولوی غلام حسن از پشاور، حضرت مولوی محمد حسین از کپورتہلہ، حضرت مولوی نور محمد از مانگت، حضرت مولوی غلام حسین از لاهور، حضرت مولوی میرزا خدا بخش اتالیق، نواب محمد علی خان از مالیر کوتلہ، حضرت مولوی محمد یوسف سنور، حضرت مولوی حافظ عظیم بخش از پتیالہ، حضرت مولوی محمد صادق از جمون، حضرت مولوی خلیف نورالدین از جمون، حضرت مولوی محمد زمان دہنی گھپیپ، حضرت مولوی نور احمد لودی ننگل، حضرت مولوی سید محمد احسن امروہی، حضرت مولوی انوار حسین خان رئیس شاہ آباد، حضرت مولوی سید تفضل حسین، حضرت مولوی سید محمد عسکری خان، حضرت مولوی سید مردان علی، از حیدر آباد نظام، حضرت مولوی سید ظہور علی، حضرت مولوی سید محمد السعید طرابلسی شامی، حضرت مولوی عبدالحکیم. اینجا گنجایش نوشتن اسامی باقی مانده نیست، امیدوارم کہ در جایی دیگر بنویسیم.

سراج الحق نعمانی فقط